

مسیحیت چیست؟

نویسنده:

دکتر ویلیام م. میلر

مترجم:

کمال مشیری

BELIEFS AND PRACTICES OF CHRISTIANS

By

Dr. William M. Miller

Translated by

K. Moshiri

In Collaboration with

T. Michelian

www.muhammadanism.org

December 12, 2004

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵	پیشگفتار مترجم
۷	مقدمه نویسنده (دوست عزیزم)
۹	۱ - خدا کیست؟
۱۴	۲ - انسان کیست؟
۱۷	۳ - گناه چیست؟
۱۹	۴ - آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟
۲۳	۵ - کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟
۲۴	(۱) - عهد عتیق
۲۵	(۲) - عهد جدید
۳۲	۶ - عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟
۴۵	۷ - عیسی مسیح کیست؟
۵۱	۸ - کار مسیح در جهان چه بود؟
۵۵	۹ - انسان چه باید بکند تا بوسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵۷	۱۰- روح القدس کیست؟
۶۱	۱۱- منحنی تثلیث چیست؟
۶۳	۱۲- کلیسا چیست؟
۶۷	۱۳- تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟
۶۷	(۱) دعا
۶۸	(۲) روزه
۶۹	(۳) صدقه و خیرات
۶۹	(۴) زیارت
۷۰	(۵) عیدها
۷۰	(۶) آیینهای مقدس
۷۱	(۷) ازدواج
۷۱	۱۴- تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟
۷۴	۱۵- عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟
۷۵	(۱) بازگشت عیسی مسیح
۷۷	(۲) رستاخیز عمومی
۷۸	(۳) داوری آخر
۷۹	(۴) بهشت و جهنم
۸۰	(۵) مرگ ایمانداران
۸۱	خاتمه

پیشگفتار مترجم

دکتر ویلیام میلر نویسنده کتاب در سال ۱۹۱۹ از طرف کلیسای پرزبیتری ایالات متحده امریکا جهت خدمت مذهبی در میسیون امریکایی به ایران آمد و در سال ۱۹۶۲ بعد از ۴۳ سال خدمت شکوهمند و کم نظیر باز نشسته شد و کشور ایران را ترک گفت و اکنون با همان توانایی و علاقه در کشور خود مشغول خدمت میباشد .

کتاب حاضر یکی از ثمرات خدمات زمان بازنشستگی اوست که بدست ما میرسد. دکتر میلر کتابهای ارزنده دیگری از خود به زبان فارسی به یادگار گذاشت که میتوان " تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران " و تفاسیر اناجیل لوقا و یوحنا و اعمال رسولان و رسالات پولس به رومیان و اول قرنیتیان را بر شمرد. کتاب " راه رستگاری " او از کتابهای برجسته انتشارات نور جهان به شمار میرود که در مدت کوتاهی کمیاب شد و به حسب ضرورت مجدداً به چاپ رسید و برخی از کتابهای او که به زبان انگلیسی تهیه گردیده بود در مدت کوتاهی نایاب شد.

یکی از خصایص برجسته دکتر میلر این است که میتواند عمیقترین مطالب را در قالب کلمات بسیار ساده گزارده و مطابق فهم عموم بیان نماید و یا بنویسد. شاید به همین جهت است که او را مفسر برجسته و توانای انجیل به شمار میاورند.

او از میسیونر های انگشت شمار در ایران بود که همیشه سعی داشت نظیر استادش وقت و مال و جان خود را در راه پیشرفت ملکوت خدا صرف نماید. اغلب او را دوست فقرا و دردمندان مینامیدند. محل سکونتش همیشه مرکز خدمات روحانی و معنوی بوده است. محال بود با کسی تماس گیرد و از استادش سخن بهمیان نیاورد. در واقع سخن گفتن و شهادت دادن در باره مولایش جز لایتجزای زندگیش به شمار میرفت. مسافرتها پی و طولانی او جهت امور مذهبی در سرتاسر ایران حتی با شرایط بسیار سخت و دشوار او را میسیونری ممتاز و بینظیر ساخته بود.

ویلیام میلر سهم بسزایی در بنای کلیسای مسیح در ایران دارد و نام او برای همیشه در این کشور جاودان خواهد ماند. یکی از ثمرات خدماتش این بوده است که اکنون که سالها از عزیمتش میگذرد کلیسای پرزبیتری ایران جهت ادامه خدمات خود هنوز از شاگردان میلر بی نیاز نیست.

تهیه و چاپ کتاب حاضر یکی از آرزوهای دیرینه بسیاری بوده است زیرا کتابی که بتواند عقاید و اصول مسیحی را بطور ساده و در عین حال جامع بیان نماید و جوابگوی سوالات بسیاری باشد و آنهم در یک جلد تاکنون به زبان فارسی موجود نبوده است.

کتاب "مسیحیت چیست؟" هیچ موضوع مربوط به مسیحیت را مبهم و ناگفته نگذاشته و در عین حال عمیقترین مطالب را بطرزی صمیمانه و مختصر و ساده بیان کرده است. نویسنده با مهارت و توانایی و پس از نیم قرن تجربه در خدمت مسیحی و نویسندگی خود چنین کتابی برجسته و عمیق به دوستان ایرانی خود ارائه میدهد.

بنظر او هر فردیکه به مطالعه این کتاب میپردازد از دوستان صمیمی او بشمار میرود و از این رو عبارت "دوست عزیزم" در این کتاب بسیار یافت میشود .

ترجمه چنین کتابی که در اطراف اصول و عقاید و اعمال مسیحی است با وجود سادگی قلم نویسنده باز هم کار آسانی نبوده است ؛ زیرا مترجم چنین کتابی میباید با اصول و اصطلاحات مذهب مسیحی و همچنین با افکار و نظریات نویسنده کم و بیش آشنا باشد تا بتواند بخوبی از عهده آن بر آید و در عین حال امانت را در ترجمه حفظ کند .

مترجم سالهای متمادی افتخار آشنایی دکتر میلر را داشته و با افکار و عقاید او آشنا بوده است و در واقع همین انگیزه او را به مبادرت ترجمه این کتاب وا داشت . معهذا باید اذعان نماید که بدون همکاری و راهنمایی دوست عزیز جناب آقای میکائیلان که مترجمی ورزیده و مجرب هستند هرگز جسارت به ترجمه م تهیه این کتاب نمی نمود و این مجموعه مهم به این فوریت ترجمه و آماده نمی گردید. بنابر این بر خود واجب میدانند از زحمات صمیمانه دوست یکرهه قرن خود که ایشان نیز از دوستان نزدیک نویسنده هستند قلبا قدردانی نماید.

در خاتمه امید است که کتاب حاضر بتواند قسمتی از آرزوهای دکتر میلر را در شناساندن نجات دهنده اش به عموم جامعه عمل بپوشاند.

دوست عزیزم :

امیدوارم جسما و روحا سلامت و شاد باشید . صمیمانه ترین سلامهای خود را تقدیم میدارم و خدا را برای رفاقت و دوستی شما سپاس میگویم . علاقه شدید جنابعالی به یافتن حقیقت و هدایت بسوی درستی و راستی و راهی که به خدا و نجات او منتهی میشود؛ باعث شادی عمیق من گردیده است . در گذشته اغلب سوالاتی در اطراف عقاید و اعمال دوستان مسیحی خود نموده اید ولی تا کنون فرصت کافی نبوده است تا تمام اطلاعاتی را که در جستجوی آن بوده اید در اختیار شما بگذارم. بنابر این تصمیم گرفته ام با نوشتن این نامه نسبتا طولانی جزئیات را بیان نمایم و توضیح دهم که ایمان ما مسیحیان چیست و وظایف مذهبی ما کدام است و رسوم ما از چه قرار میباشد.

بطوریکه میدانید امروزه قریب یکهزار میلیون نفر در سراسر جهان خود را مسیحی میخوانند . بعضی از آنان ایمان دار واقعی هستند و برخی نیز متاسفانه فقط مسیحی اسمی و ظاهری میباشدند. همانطور که برخی از مذاهب به فرقه هایی تقسیم شده اند ؛ مسیحیان نیز از نظر اعتقادات و مراسم عبادت با هم تفاوت دارند و به فرق گوناگونی تقسیم گردیده اند پس غیر ممکن است بتوانم در این نامه عقیده تمام فرق مسیحی را بیان نمایم و یا مطالبی بگویم که تمام مسیحیان جهان با آن موافق باشند . لیک مطمئن هستم که میلیونها مسیحی در تمام نقاط جهان وجود دارند که با حقایقی که شما در این نامه میخوانید موافقت میکنند. دعا میکنم که شما ضمن خواندن دقیق این شرح مسیحیت ؛ به خدا نزدیکتر شوید و او را بهتر بشناسید و او را بیشتر دوست بدارید و بطور کاملتری او را اطاعت کنید. اکنون کوشش میکنم سوالات شما را یک به یک پاسخ دهم .



۱ - خدا کیست؟

دوست عزیزم؛ من یقین دارم اولین سوال شما این خواهد بود: "مسیحیان در باره خدا چه عقیده ای دارند؟" مهمترین موضوع در هر مذهب عبارت از عقاید و نظریات آن مذهب در باره خداست. میدانم که اشخاص بی اطلاع به شما گفته اند که مسیحیان سه خدا را پرستش میکنند حتی برخی تصور میکنند که ما صلیب و حتی مجسمه ها و تمثالهای انسانی را پرستش کرد و مورد نیایش قرار میدهیم. لازم است شما را مطمئن سازم که این سخنان کاملاً غلط است. مسیحیان واقعی پیوسته به خدای واحد حقیقی ایمان داشته اند و اگر بعضی از آنها خدایان دیگری را پرستش کرده اند مرتکب بزرگترین اشتباه گردیده اند. توجه فرمایید؛ عیسی مسیح به شخصی که از او سوال کرده که بزرگترین حکم خدا چه میباشد چه پاسخی داد: "خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمکامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است" (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳). جمیع انبیا خدا در دوران قدیم اعلام داشته اند که خدا واحد است و علیه بتها و همه کسانی که خدایانی غیر از خدای واحد حقیقی میپرستیدند فریاد اعتراض بر می آوردند.

همچنین مسیحیان به خدایی ایمان دارند که نه آغازی داشته و نه انتهایی خواهد داشت زیرا خدا ازلی و ابدی است. ما به خدایی ایمان داریم که بر همه چیز آگاهی دارد و مالک تمام قدرتها میباشد و تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی را بوسیله کلام خود آفریده است.

اگر کسی به خورشید و ماه و میلیونها ستاره بنگرد و سعی نماید حتی جزیی از عظمت و شکوه آفرینش را درک نماید؛ طبعاً با داود نبی همصدا خواهد شد: "آسمان جلال خدا را بیان میکند و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد" (مزمور ۱۹: ۱). حکمت و توانایی خدای ما چقدر عظیم است که نه فقط کهکشانش را در فضای لایتناهی و کوچکترین گلها و حشرات را در زمین آفریده بلکه آنها را حفظ میکند! خدا قادر مطلق است و میتواند هرچه بخواهد انجام دهد. او برای این جهان نقشه ای طرح نموده است و هیچ چیز قادر نیست او را از اجرای مقصودش باز دارد.

ما ایمان داریم که خدا نه تنها عظیم و قادر است بلکه عادل و قدوس نیز میباشد. در زمان گذشته یونانی ها و رومیها که خدایان متعددی را قبول داشتند فکر میکردند که خدایان مانند انسانها دروغ میگویند و دزدی و قتل و زنا میکنند و کارهای شرارت آمیز دیگری انجام میدهند. ولی در کتاب مقدس مسیحیان در باره قدوسیت کامل خدا اشارات فراوانی وجود دارد یعنی او از هرگونه ناپاکی کاملاً مبرا است.

یکی از خادمین خدا در رویا؛ مخلوقات آسمانی را دید که در حضور مقدس خدا؛ او را ستایش میکنند و میگویند "قدوس؛ قدوس؛ قدوس؛ خداوند خدای قادر مطلق... " (مکاشفه ۴: ۸). بنابراین این گرچه جمیع قدرتها در دست توانای خداست ولی او نمیتواند کاریکه بر خلاف ذات اقدسش باشد انجام دهد. مثلاً خدا نمیتواند دروغ بگوید و یا عملی غیر عادلانه انجام دهد.

مسلم است که خدا چون انسانها دارای بدنی نیست و به زمان و مکان مشخصی محدود نمیشد بلکه همیشه در همه جا حاضر است.

هرچند گاهی از دستها و چشمها و قلب خدا سخن میگوییم ولی این اصطلاحات جسمانی را برای بیان مقاصد روحانی و معنوی بکار میبریم. زیرا خدا که بسیا متعال و از ما خیلی بالاتر است؛ ایمان داریم که در عین حال به ما خیلی نزدیک میباشد. بنابر این میگوئیم که او ما را با چشمان خود میبیند و با دستهای خود محافظت میفرماید و ما را با قلب خود محبت مینماید.

گرچه جمیع صفات خدا برای ما اهمیت فراوانی دارد؛ ما مسیحیان مخصوصا شکر گزاریم که خدائی که او را ستایش و نیایش میکنیم خدای محبت است. این صفت الهی بقدری مهم است که کتاب مقدس تاکید میکند که "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴: ۸)؛ یعنی هرچه خدا میاندیشد و عمل میکند از روی محبت میباشد. خدا محبت خود را به بنی نوع بشر به انواع مختلف ظاهر میسازد که از آنجمله است تامین احتیاجات بشری از قبیل باران و آفتاب و غذا و آب و پوشاک و فراهم ساختن سایر احتیاجاتی که برای زندگی انسان بر روی زمین مورد نیاز است. او همچنین محبت خود را با فرستادن انبیا به ما ظاهر ساخت تا انبیا درباره او با ما سخن گویند. بزرگترین عمل محبت آمیز او فرستادن نجات دهنده بود که بعدا در این مورد توضیح بیشتری خواهم داد. خدا تمام کسانی را که آفریده است دوست میدارد و برای آنها خوبی و سعادت میخواهد. حضرت داود توجه و راهنمایی خدا را نسبت به خود در این کلمات بسیار جالب و زیبا بیان میکند: "خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا میخواباند؛ نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند. جان مرا بر میگرداند و بخاطر نام خود براههای عدالت هدایت مینماید" (مزمور ۲۳: ۱-۳).

البته بسیار طبیعی است که خدا آنانی را کاو را دوست میدارند و اطاعت میکنند محبت نماید؛ ولی آیا کسانی را که او را اطاعت نمی کنند دوست دارد؟ مسلم است که چون او مقدس است هر نوع خوبی را دوست داشته و از هر نوع شرارت نفرت دارد. هنگامیکه مردم اعمال شرارت آمیزی انجام میدهند که مورد نفرت خدا میباشد؛ خدا نسبت به اینگونه افراد غضبناک میشود بطوریکه حضرت داود به خدا میگوید: از همه بطالت کنندگان نفرت میکنی " (مزمور ۵: ۵) خدا تنفر خود را به بدی بوسیله تنبیه آنانی که شرارت را پیروی میکنند و مطیع او نیستند ظاهر میسازد. وقتی کتاب مقدس را میخوانیم ملاحظه میکنیم که خدا چگونه افراد و همچنین ملت‌هایی را که به مخالفت او برخاستند و از توبه (یعنی پشیمانی از انجام اعمال شرارت آمیز خود) امتناع ورزیدند معدوم ساخت.

ولی اکنون اجازه بفرمایید حقیقت پر ارزش و جالبی را برای شما بیان نمایم. خدا در عین حال که از شریران متنفر است؛ از طرفی میخواهد آنان را از جمیع گناهانشان آزادی و نجات بخشد. او آنها را دوست دارد و مانند پدری که با وجودی که پسر او امر او را ناچیز می‌شمارد باز هم به او عشق می‌ورزد و او را محبت مینماید. این محبت عجیب خدا نسبت به گناهکاران بوسیله یکی از داستانهای عیسی مسیح بطور واضح نشان داده شده است. در این داستان عیسی مسیح فرمود؛ پسری که پدرش هنوز در قید حیات بود از او خواست که میراثش را به او بسپارد. پسر پس از دریافت میراث خود خانه پدر را ترک کرد و تمام ثروت خود را در ذندگی شرارت آمیز تلف نمود. ولی هنگامیکه بی چیز شد و تمام اموالش را از دست داد و از گرسنگی به مرگ نزدیک شد؛ تصمیم گرفت نزد پدر خود بر گردد و به گناه خود

اعتراف نماید . پدرش به محض دیدن او از مصافت دور به سویش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید و جشن بزرگی به مناسبت برگشت او بر پا کرد. از آنجاییکه پدرش نسبت به او محبت عمیق داشت او را بخشید و او را که در شرارت غرق شده بود پذیرفت . عیسی مسیح فرمود به همین طریق آنانیرا که به او گناه میورزند محبت مینماید (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴) دوست گرامی ؛ دانستن اینکه خدا ما را محبت مینماید و مایل است ما را ببخشد و حاضر است هنگامیکه بسویش برگردیم و توبه نماییم ما را بپذیرد؛ خبر بسیار خوش و دل انگیزی برای ما گناهکاران میباشد .

در کتاب مقدس نامهای بسیاری برای خدا ذکر شده که از آن جمله عبارتند : قادر مطلق؛ خداوند ؛ یهوه ؛ ابدی ؛ زنده ؛ متعال ؛ قدوس ؛ عادل ؛ پادشاه ؛ داور ؛ خالق ؛ نجات دهنده و شبان مردم. ولی آن نامیکه ما مسیحیان بیش از همه به آن علاقه داریم عبارتست از "پدر آسمانی" . هنگامیکه عیسی مسیح درباره خدا صحبت میفرمود اغلب او را " پدر من " خطاب میکرد و به شاگردانش فرمود هنگامیکه دعا میکنند بگویند : " ای پدر ما که در آسمانی ؛ نام تو مقدس باد ... " (متی ۶ : ۹). آیا برای انسان افتخاری بزرگتر از این وجود دارد که فرزند روحانی خدا بشود و بداند خدای متعال پدر پر محبت اوست ؟ این افتخار بزرگ بوسیله خدا به همه کسانیکه به عیسی مسیح ایمان میاورند بخشیده میشود .

ضمن مطالعه مطالب فوق شاید این سوال برای شما پیش آمده باشد که مقصود مسیحیان از " تثلیث اقدس " چیست . اگر این سوال برای شما پیش آمده است لطفا صبر بفرمایید تا بعدا این اعتقاد مهم را برای شما شرح بدهم.

۲ – انسان کیست؟

دوست گرامی؛ فوقاً مختصری در اطراف ایمان مسیحیان در مورد خدا به عرض رسید. اکنون کوشش خواهیم کرد برای شما بیان نمایم که مسیحیان در باره طبیعت انسان و سرشت آدمی چه نظری دارند. زیرا داشتن عقیده صحیح در مورد انسان برای ما به همان اندازه مهم است که داشتن اطلاعات صحیح در باره خدا. البته اطلاعات و معلومات ما در مورد انسان مخصوصاً از کتاب مقدس کسب می‌گردد.

در آغاز کتاب مقدس نوشته شده است که هنگامیکه خدا آفرینش آسمانها و زمین و جمیع گیاهان و حیوانات را به پایان رسانید آنگاه انسان را بصورت خود آفرید؛ او انسان را زن و مرد آفرید (پیدایش بابهای اول و دوم). البته این مطالب به این معنی نیست که خدا دارای بدن میباشد و بدن انسان را شبیه بدن خود آفرید؛ بلکه مقصود این است که انسان روحاً شبیه خود خدا آفریده شد؛ خدا به انسان عقل داد تا بتواند استدلال نماید؛ به او قلبی داد تا بتواند با آن محبت نماید؛ وجدانی بخشید تا خوب را از بد تشخیص دهد؛ اراده بخشید تا کارهای نیکو انجام دهد؛ زبان عطا فرمود تا بتواند سخن بگوید و به او روح داد تا بتواند بوسیله آن با خدا معاشرت و دوستی داشته باشد. بدین طریق خدا انسان را به صورت خود آفرید تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند. بنابراین انسان اشرف مخلوقات خدا محسوب میشود.

عده ای اشتباهاً تصور کرده اند که انسان در آن موقع خدا بود. ولی قدر مسلم این است که انسان به خدا خیلی نزدیک و کاملاً پاک بود زیرا هنوز در او گناهی وجود نداشت انسان شبیه ماشین نبود

بلکه خدا به او اراده داد تا اختیار انتخاب داشته باشد. در واقع خدا انسان را آزاد آفرید تا خودش آزادانه و با میل خود آفریننده خویش را اطاعت و محبت و خدمت نماید. میل و آرزوی خدا این بود که مردم در جهان بمنزله فرزندان روحانی او باشند و او را چون پدر و یکدیگر را چون برادر محبت نمایند و با شادی اراده خدا را در این جهان انجام دهند. امروزه در این جهان پهناور ما نژادهای مختلفی وجود دارند که از نظر قیافه و رنگ و پوست و زبان متفاوت هستند ولی همه آنان از یک خونند و بیک خانواده تعلق دارند و محبت خدا که جمیع بنی نوع بشر را آفرید شامل حال همه میباشد.

ولی با تاسف باید گفت که اراده و میل خدا برای انسان انجام نشد. انسان بجای اینکه آزادی اراده خود را در راه اطاعت و خدمت خدا بکار برد برعکس بطوریکه در بابهای دوم و سوم پیدایش ذکر شده از این استعداد خود برای مخالفت با خدا استفاده کرد. خدا بوالدین اولیه ما آدم و حوا دستور داد که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورند. این درخت در وسط باغ عدن بود جایی که خدا انسان را در آنجا قرار داد خدا به آنها فرمود که اگر او را اطاعت ننمایند و از میوه این درخت بخورند حتما خواهند مرد. شیطان بصورت مار داخل باغ شد و حوا را راضی کرد که از میوه آن درخت بخورد. سپس حوا آنرا به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد. این عمل والدین اولیه ما تنها یک اشتباه معمولی و یا خطایی از راه بی فکری نبود بلکه عصیان عمدی بر ضد خالق بود. به عبارت دیگر آنها میخواستند خدا شوند. آنها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند بلکه میخواستند امیال خود را انجام دهند. نتیجه چه شد؟ خدا آنها را به شدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر درد و رنج

زندگی کنند.

بدترین مسئله این بود که آدم و حوا آن اتحاد و نزدیکی با خدا را از دست دادند و در نتیجه کاملاً عوض شدند. قبلاً مقدس و عقیف بودند ولی اکنون کثیف و گناهکار شدند. قبل از آنکه نافرمانی کنند قادر بودند آنچه خدا از آنها انتظار داشت بخوبی انجام دهند؛ ولی حالا هرچند حقیقت را میدانستند؛ اما قدرت لازم برای پیروی از آنرا نداشتند. تدریجاً از آنچه خوب بود متنفر گردیدند و به آنچه شرارت آمیز بود علاقمند شدند. این طغیان بر ضد خدا؛ در کتاب مقدس گناه نامیده میشود و نتیجه آن مرگ است.

این شرح اولین گناه انسان برای ما بینهایت مهم است زیرا بوسیله آن میتوانیم به وضع و حالت انسان کنونی پی ببریم. مردم جهان مانند ادم و حوا در ابتدا آفرینش عقیف و مقدس نیستند. برای درک این حقیقت نیاز نداریم دیگران را نگاه کنیم بلکه فقط کافی است به قلوب خود بنگریم. آیا اغلب آنچه را که میدانیم نادرست است انجام نمیدهیم؟ اظهار میداریم که دروغگویی صحیح نیست ولی گاهی خودمان کلمات نادرست میگوییم. بخوبی میدانیم محبت از نفرت برتر است؛ ولی چه بسا از دیگران نفرت داریم! چرا این کارها را میکنیم؟ زیرا از والدین اولیه خود ماهیت و ذات گناه الود آنرا به ارث برده ایم و مانند آنها نه مایل هستیم و نه قدرت داریم که میل و اراده خدا را بطور کامل انجام دهیم.

هنگامیکه طفلی در جهان متولد میشود به ظاهر پاک و بیگناه است ولی بزودی شرارت در او ظاهر میشود همانطوریکه حضرت داود درباره خود فرمود: "اینکه در معصیت سرشته شده ام و مادرم در گناه به من آبستن گردید" (مزمور ۵۱: ۵). همه مجبوریم تصدیق

کنیم که تمامی بنی نوع بشر گناهکارند و باید با کلام خدا موافقت کنیم که میفرماید : " دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است کیست که آنرا بداند " (ارمیا ۱۷ : ۹) . برای همین بود که عیسی مسیح فرمود : " آنچه از آدم بیرون آید آن است که انسانرا ناپاک میسازد . زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خباثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بدو کفر و غرور و جهالت . تمامی این چیزهای بد از درون صادر میشود و ادم را ناپاک میگرداند " (مرقس ۷ : ۲۱ - ۲۳) . خدا که قلوب تمامی بنی نوع بشر را بخوبی میداند فرموده است " کسی عادل نیست ؛ یکی هم نی " (رومیان ۳ : ۱۰) . معهذا فقط یک شخص مستثنی است که از انسان بزرگتر و بالا تر است و من بعدا در باره او توضیحاتی خواهم داد .

پس حالت و وضع انسان بسیار تاسف آور است ! چون در نتیجه نافرمانی رابطه خود را با خدا قطع کرده است مانند گوسفند گمشده ای است که در بیابانلم یزرع و خشک نزدیک به مرگ میباشد (اشعیا ۵۳ : ۶) . چون دیگر فرزند روحانی خدا نیست دشمن خدا و اسیر شیطان شده است (رومیان ۶ : ۱۷) . چون دیگر نمیتواند در راهای مقدس خدا قدم بزند در واقع در گناه مرده است . (افسسیان ۲ : ۱) همانطوریکه خدا به آدم فرموده بود نتیجه گناه مرگ است - مرگ جسمی و روحی .

۳ - گناه چیست ؟

دوست عزیزم ؛ اکنون باید کوشش نمایم تا کاملا روشن سازم

گناه چیست . گناه فقط انجام کارهای نادرست از قبیل دزدی و زنا کاری و مستی و یا قتل نیست . گناه اصولاً جدایی و دوری از خدا و شامل تمام چیزهایی است که بر خلاف اراده مقدس خدا باشد . گناه فقط شامل کارهای شریرانه نیست بلکه غرور ؛ حسادت ؛ نفرت و افکار شهوانی نیز گناه محسوب میشود . عیسی مسیح فرمود که دو حکم اعظم خدا این است که خدای خود را با تمامی قلب خود محبت نماییم و همسایه خود را چون خویشتن محبت کنیم . (مرقس ۱۲ : ۲۹ - ۳۳) . این دو حکم احکام اصلی خدا میباشند و به همین دلیل قصور در محبت کامل خدا از طرف ما و همچنین قصور در محبت کامل نسبت به دیگران بزرگترین گناه بشمار میرود . آیا کسی یافت میشود که این احکام را بطور کامل اجرا کرده باشد ؟ خیر ؛ تمام مردم این احکام را شکسته اند غیر از عیسی مسیح که کاملاً بیگناه بود . او زندگی کاملی داشت این همان زندگی کاملی است که خدا انتظار دارد ما هم داشته باشیم . دستور او این است " پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است " (متی ۵ : ۴۸) .

ولی ما انسانهای گناهکار که قلبهای ما پر از شرارت است چگونه میتوانیم آنطور که خدا دستور داده است خوب و بیگناه باشیم ؟ شخصی که سرطان داشته باشد احتیاجی به شنیدن نصیحت در مورد قوانین بهداشتی ندارد . آنچه احتیاج دارد عبارت است از دکتر ماهر و حاذقی که قادر باشد او را شفا بخشد . همچنین شخصی که گرفتار مرض گناه است احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورات نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمیشود بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون ساخته و در او فکر و قلب و اراده جدیدی بیافریند و نیرویی به او ببخشد که بتواند آنچه را خدا

از او میخواهد انجام دهد. بدیهی است که جمیع مردم احتیاج به کسی دارند که قادر باشد آنان را از گناه نجات بخشد و فرزندان خدا سازد. بعداً توضیح خواهم داد که خدا بر اثر رحمت عظیم خویش چگونه چنین نجات دهنده ای برای جهان مهیا کرده است.

۴- آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟

دوست گرامی؛ اکنون مایلیم به سوال دیگر شما در مورد عقیده مسیحیان راجع به انبیا پاسخ گویم. آری مسیحیان عقیده دارند که خدا انبیا را فرستاد تا بوسیله آنان کلام خود را به مردم برساند. بعلت گناه؛ اکثریت مردم نخواستند صدای خدا را بشنوند و یا اینکه بسبب کری گوش روحانی قادر به شنوایی نبودند؛ لیکن مردان و زنانی وجود داشتند که توبه کرده و مورد بخشش خدا قرار گرفتند. خدا با آنان سخن گفت و آنان را موظف ساخت تا پیغام او را به دیگران برسانند. از این جهت آنها پیغمبران خدا شدند.

اطلاعات ما در مورد انبیا از کتاب مقدس سرچشمه میگیرد که شامل شرح زندگی و بیانات و نوشته جات عده ای از انبیا است که برای رسانیدن پیام الهی به مردم انتخاب شدند. اسامی برخی از انبیا که در کتاب مقدس آورده شده عبارتند از: ابراهیم؛ موسی؛ هارون؛ (برادر موسی)؛ مریم (خواهر موسی)؛ ناتان؛ سموئیل؛ داود؛ ایلیا؛ الیشع؛ اشعیا؛ ارمیا؛ یونس؛ یوئیل؛ دانیال و یحیی تعمید دهنده که آخرین پیغمبر قبل از آمدن عیسی مسیح بود. ابراهیم که خلیل الله یا دوست خدا و پدر ایمان داران نامیده شده است توسط خدا انتخاب گردید تا پدر بسیاری از اقوام باشد. در سن کهولت پسری به او بخشید که

از زن او ساره به دنیا آمد و نامش اسحق بود. ابراهیم برای اطاعت از دستور خدا حاضر شد که فرزند خود اسحق را قربانی نماید ولی خدا قوچی را برای قربانی بجای اسحق مهیا فرمود (پیدایش ۲۲: ۱-۱۹). سپس خدا به ابراهیم وعده فرمود که از نسل اسحق نجات و برکت به جهان ارزانی خواهد شد و این وعده در عیسی مسیح انجام پذیرفت. بعد از عیسی؛ انبیا (یا رسولان) دیگری مانند پطرس و پولس ظهور کردند که کلام خدا را برای مردم بیان نمودند و آنان را تعلیم دادند که به عیسی مسیح ایمان بیاورند. ما معتقدیم که اینان آخرین انبیا خدا بودند ولی از یک نظر هر کسی پیغام واقعی خدا را به مردم برساند ممکن است نبی خوانده شود.

نظر به اینکه عقیده مسیحیان در مورد انبیا از بعضی جهات عقاید پیروان

سایر مذاهب تفاوتی دارد؛ مایلیم به چند حقیقت مهم اشاره نمایم:

- ۱- تعداد انبیا معلوم نیست و ما اسامی بسیاری از آنان را نمیدانیم.
- ۲- همه انبیا تا آنجایی که میدانیم از نسل ابراهیم خلیل الله و پسرش اسحق بودند.
- ۳- انبیا از طرف خدا طی دوره ای که در حدود دو هزار سال طول کشید فرستاده شدند.
- ۴- انبیا عموماً برای اسرائیل فرستاده شدند. یعنی قومی که خدا انتخاب فرمود که قوم برگزیده او باشند و بوسیله آنها حقایق الهی به جمیع مردم جهان شناسانیده شود.
- ۵- انبیا بیگناه نبودند؛ بلکه مردمان با ایمانی که گناهان آنان آمرزیده شده بود.

- ۶- انبیا از میان طبقات مستقل اجتماع ظهور کردند؛ برخی دولتمند؛ برخی فقیر؛ برخی تحصیل کرده و برخی با معلومات کم؛ برخی پیر و برخی هم جوان بودند.
- ۷- بعضی از انبیا نظیر ایلیا و یحیی تعمید دهنده کتابی نوشتند ولی برخی نظیر موسی؛ داود؛ اشعیا؛ یوحنا و پولس پیغام خدا را برشته تحریر درآوردند تا نسلهای بعدی هم بتوانند بخوانند.
- ۸- کلام خدا بطرق مختلف به انبیا نازل میشد. برخی صدای خدا را میشنیدند؛ بعضی پیغام او را بوسیله فرشتگان دریافت مینمودند؛ بعضی رویاها و بعضی خوابها میدیدند و بدون تردید عده ای هم پیغام خدا را با فکر و قلب خود درک میکردند. معهذا همه اطمینان داشتند که خدا با آنان صحبت کرده است و میتوانند با اعتماد تمام به مردم بگویند "خداوند چنین میفرماید."
- ۹- به بعضی از انبیا از قبیل موسی و الیشع و پطرس قوت انجام معجزات داده شد تا حقیقت پیغام خویش را بدان وسیله ثابت نمایند. ولی برخی نظیر یحیی تعمید دهنده معجزه ای انجام ندادند.
- انبیا که قبل از عیسی مسیح ظهور کردند برای مردم شرح دادند؛ خدا کیست و از آنان چه میخواهد و آنان را هشدار دادند که خدا کسانی را که مطیع او نیستند تنبیه مینماید. همچنین به آنان مژده دادند اگر گناهان خود را ترک گویند و بسوی خدا برگردند؛ خدا آنها را خواهد بخشید و برکت خواهد داد. توسط موسی؛ که تنها پیامبر آورنده شریعت و قوانین بود؛ خدا قوانین زیادی به قوم اسرائیل داد. انبیایی که بعد از موسی آمدند مردم را تشویق نمودند که قوانین خدا را که بوسیله موسی عطا

شده بود اطاعت نمایند. ولی چون انسان گناهکار بود امکان نداشت بتواند قوانین مقدس الهی را بطور کامل اطاعت کند از این جهت شریعت قادر نبود ایشان را نجات بخشد ولی مانند آینه ای گناهکار بودن مردم را به آنها نشان میداد و آنها را متوجه میساخت که چقدر به نجات دهنده احتیاج دارند.

یکی از برجسته ترین کارهای انبیا این بود که به مردم گفتند که خدا نجات دهنده ای را که مردم جهان به او نیازمند هستند برای آنان خواهد فرستاد. هنگامی که بخواهم در مورد عیسی مسیح برای شما بنویسم برخی از وعده های عالی را که در کتابهای انبیا قدیم یافت میشود ذکر خواهم نمود.

در کتاب مقدس اشارات فراوانی به مخلوقاتی غیر از انسان وجود دارد که توسط خدا آفریده شده و معمولاً فرشتگان نامیده میشوند و آنان پیام آوران خدا هستند که اغلب فرستاده میشوند تا اراده خدا را برای انبیا و سایر ایمانداران مکشوف سازند. فرشتگان بصورت انسان به ابراهیم و موسی و دیگران ظاهر شدند. فقط نام دو فرشته خدا یعنی میکائیل و جبرائیل در کتاب مقدس آورده شده است. جبرائیل بود که به مریم اطلاع داد که دارای پسری به نام عیسی خواهد شد.

علاوه بر فرشتگان مقدس که مطیع خدا هستند طبق اطلاعاتی که از کتاب مقدس بدست میاید؛ ارواح دیگری وجود دارند که نا مطیع و دشمن خدا هستند و رئیس آنان را شیطان و ابلیس مینامند. بسیاری از مسیحیان فکر میکنند که شیطان بوسیله خدا پاک آفریده شد ولی بسبب غرور نسبت به خدا نافرمانی کرد و در نتیجه او و ارواحی که او را پیروی میکردند مقام عالی و مقدس آسمانی

خویش را از دست دادند و اکنون با تمام توانایی خود سعی میکنند کار خدا را بر روی زمین معدوم و خراب نمایند. شیطان بود که حوا را در باغ عدن فریب داد و از آن زمان تا کنون کوشش میکند مردم را از خدا دور سازد. او حتی سعی کرد عیسی مسیح را راضی سازد که از اطاعت خدا سرپیچی نماید ولی موفق نگردید (متی ۴: ۱-۱۱). شیطان دارای قدرت عظیمی است ولی هرگز نمیتواند با خدا برابری نماید بلکه تحت کنترل خداست. مسیحیان نباید از او و یا ارواح شریرش که به جسم و جان بسیاری از مردم آسیب میرساند ترسی داشته باشند. با قدرتی که مسیح به ما میبخشد دارای چنان نیرویی میگردیم که میتوانیم در برابر او مقاومت کرده و او را از خود برانیم. آخرالامر خدا شیطان را از این جهان به آتش جاودانی خواهد انداخت (مکاشفه ۲۰: ۱۰).

۵ - کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟

دوست گرامی؛ اکنون به سوال شما در مورد کتابهای مقدس مسیحیان پاسخ خواهم داد. بطوریکه میدانید از زمان قدیم یهودیان و مسیحیان "اهل کتاب" نامیده میشدند و در واقع این عنوان بسیار شایسته و بجا میباشد. زیرا که یهودیان و مسیحیان علاقه عمیق خود را به حفظ و حراست کتاب مقدس خود ثابت کرده اند.

کتابهایی که مسیحیان آنها را "مقدس" میدانند کدامند؟ کتاب مقدس مسیحیان شامل ۶۶ کتاب میباشد که در یک جلد جمع آوری گردیده و مجموعاً کتاب مقدس خوانده میشود. کتاب مقدس دارای دو قسمت به نام عهد عتیق و عهد جدید میباشد.

اکنون در باره

این دو قسمت بطور جداگانه بحث خواهیم نمود .

۱ - عهد عتیق

این قسمت شامل ۳۹ کتاب جداگانه است که تمام آنها به عنوان کتاب مقدس مورد قبول یهودیان و مسیحیان میباشد . این کتاب به زبان عبری توسط نویسندگان مختلف در دوره بیش از هزار سال به رشته تحریر در آمده اند . پنج کتاب اول به نام تورات و یا کتابهای پنجگانه معروف هستند . مطالب این پنج کتاب توسط موسی و عده دیگری که بوسیله خدا هدایت میشدند از مدارک قدیمی جمع اوری و نوشته شد . اولین کتاب پیدایش نام دارد با شرح آفرینش جهان توسط خدا شروع میشود و در باره آدم و حوا و نوح و طوفان سخن میگوید . همچنین برای ما نقل میکند که ابراهیم چگونه به فرمان خدا وطن خود را که در عراق بود در حدود دو هزار سال قبل از میلاد ترک کرد و به فلسطین یعنی سرزمینی که خدا وعده داده بود به او بدهد رفت . این کتاب زندگی اسحق و یعقوب و یوسف را که بوسیله برادرانش به غلامی در مصر فروخته شد و بعدا وزیر فرعون گردید شرح میدهد . چهار کتاب دیگر تورات بیان میکند که خدا چگونه به موسی قدرت عطا فرمود تا قوم اسرائیل که از نسل دوازده فرزند یعقوب (اسرائیل) بودند رهبری نماید . و چگونه تقریبا در سنه ۱۳۰۰ قبل از میلاد آنان را از مصر بیرون آورده و به سرزمین فلسطین هدایت نمود . این کتابها همچنین شامل تمام قوانینی است که خدا در کوه سینا توسط موسی به قوم خود اسرائیل عطا فرمود .

بعد از تورات چند کتاب تاریخی وجود دارند که شرح میدهند

چگونه قوم اسرائیل تحت رهبری یوشع ابن نون فلسطین را فتح میکنند و چگونه خدا سموئیل نبی را میفرستد تا در حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد داود را به پادشاهی اسرائیل تدهین نماید. این کتابها به ما میگویند که داود که هم پادشاه بود و هم نبی چگونه تمام دشمنان خود را شکست داد و چگونه پسرش سلیمان معبدی برای عبادت خدا در اورشلیم بنا کرد. بعد از سلیمان؛ کشور به دو قسمت تقسیم شد و فرزندان او بر قبیله یهودا در اورشلیم حکمرانی کردند تا بالاخره اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بوسیله سپاهیان پادشاه بابل فتح شد. بسیاری از یهودیان اسیر گشته به عراق و ایران برده شدند و بعد از پنجاه سال کورش شاهنشاه ایران بابل را تسخیر نمود. یهودیان اسیر را تشویق و هدایت نمود تا به اورشلیم برگردند و معبد خدا را که ویران شده بود مجددا بنا نمایند. آنان این کار را انجام دادند ولی بعد از ۵۸۶ قبل از میلاد دیگر پادشاهی از نسل داود بر یهود حکمرانی نکرد زیرا فلسطین تحت تسلط بیگانگان بود. بعد از کتابهای تاریخی عهد عتیق کتابهای اشعار قرار دارند که از آنجمله اند: کتابهای ایوب؛ مزامیر داود؛ امثال سلیمان و غیره. سپس به شانزده کتاب به قلم انبیا مختلف میرسیم که از آنجمله اند: اشعیا؛ ارمیا؛ حزقیال؛ دانیال؛ میکا؛ زکریا و ملاکی. غالب این انبیا بین سالهای ۸۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد در یهودیه زندگی میکردند. چنین به نظر میرسد که بعد از ملاکی نبی (تقریباً ۴۳۰ قبل از میلاد) تا زمان ظهور یحیی تعمید دهنده در حدود ۲۶ میلادی خدا پیامبر دیگری نفرستاده است.

۲ - عهد جدید

تعداد کتابهایی که عهد جدید را تشکیل میدهند ۲۷ کتاب

است. این کتابها به زبان یونانی بوسیله تقریباً ده نویسنده مختلف در مدت پنجاه سال بعد از مرگ و قیام عیسی مسیح به رشته تحریر در آمد. اصطلاح عهد عتیق اشاره ای است به پیمانی که خدا توط موسی با قوم خود اسرائیل منعقد کرد (خروج ۲۴ : ۱ - ۸). " عهد جدید " اشاره ایست به پیمان خدا به قوم جدید خود یعنی کسانی که به مسیح ایمان میاورند (ارمیا ۳۱ : ۳۱ . لوقا ۲۲ : ۲۰).

چهار کتاب اول عهد جدید "انجیل" نامیده میشوند که به زبان یونانی بمعنی مژده یا خبر خوش میباشد. این کتابها بوسیله چهار نویسنده مختلف نوشته شده اند و هر کدام خود کتاب جداگانه ای در مورد زندگی و تعلیمات عیسی مسیح میباشد. این اناجیل با یکدیگر تناقضی ندارند بلکه مکمل یکدیگر هستند و مانند چهار عکس میباشد که از یک شخص در چهار جهت مختلف گرفته شده باشند. غالباً عهد جدید را نیز انجیل مینامند. پنجمین کتاب عهد جدید اعمال رسولان میباشد. این کتاب طرز انتشار و توسعه ایمان مسیحی را از اورشلیم تا به روم در مدت سی سال بعد از مرگ عیسی مسیح بیان مینماید. این کتاب مخصوصاً کارهای دو نفر از رسولان مسیح یعنی پطرس و پولس را شرح میدهد.

سپس به بیست و یک نامه میرسیم که غالباً توسط پولس رسول و پطرس رسول و یوحنا رسول نوشته شده اند. این نامه ها به گروههای مسیحی بعضی از شهرهای امپراطوری روم یا به افراد نوشته شده اند. در این نامه ها توضیح داده شده است که مسیحیان چه ایمانی باید داشته باشند و چگونه باید زندگی کنند. آخرین کتاب که مکاشفه نام دارد رویاهایی را که یوحنا رسول دید بیان میکند. این کتاب نشان میدهد که چه تنبیه هایی در انتظار

بی ایمانان است و همچنین پیروزی نهایی عیسی مسیح و جلال ملکوت ابدی خدا را تشریح مینماید.

اگرچه هم یهودیان و هم مسیحیان کتابهای عهد عتیق را میپذیرند ولی یهودیان عهد جدید را از طرف خدا نمیدانند.

شاید اکنون مایل باشید بدانید که مقصود مسیحیان از کتاب مقدس یا کتابی که از طرف خدا میدانند چیست. قبل از هر چیز باید دانست که ما مسیحیان عقیده نداریم که خدا مطالب این کتابها را به نویسندگان مختلف آن دیکته کرد همانطور یکه رئیس اداره ای نامه ای را به منشی خود دیکته میکند. زیرا وقتی این کتابهای مختلف را میخوانیم متوجه میشویم که از نظر سبک و روش نویسندگی تفاوت زیادی دارند. داود مانند سلیمان نوشت و همچنین سبک پولس با یوحنا تفاوت داشته است. در این صورت ممکن است این سوال پیش آید که آیا این کتابها هم که توسط افراد نوشته اند مانند سایر کتابهایی که مردم نوشته اند علاوه بر حقایق شامل اشتباهاتی هم هست؟

بهیچوجه اینطور نیست. زیرا هرچند این کتابها توسط افراد انسانی تالیف شده اند؛ مسیحیان آنها را کلام خدا میدانند و معتقدند خدا بوسیله روح خود طوری این نویسندگان را هدایت کرد که نوشته جات آنها کاملاً صحیح است. ما ایمان داریم که خدا حقایق الهی و اراده مقدس خود را به انبیا شناسانید تا آنان بتوانند پیغام او را بگوش مردم برسانند. به همین طریق خدا حقیقت خویش را به مردمی که خود انتخاب نمود تا این کتب را بنویسند شناسانید. هریک از نویسندگان با قلم خویش و خصوصیات انسانی خود تحت

تسلط و راهنمایی روح خدا کلام او را برای ما نوشت. در انجیل مقدس یا عهد جدید چنین میخوانیم: " زیرا نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند" (دوم پطرس ۱ : ۲۱). آنها پیام خدا را بیان کردند و همچنین آنرا نوشتند. کتاب مقدس کلام نوشته شده خداست.

بنابر این ما مسیحیان عقیده داریم که کتاب مقدس با دیگر کتابهای جهان تفاوت کلی دارد. ما ایمانداریم که آنچه باید درباره خدا بدانیم در این کتاب یافت میشود و بوسیله این کتاب وظیفه خود را نسبت به خدا و هموعان بخوبی میفهمیم زیرا این کتاب در مورد نجات دهنده یعنی عیسی مسیح سخن میگوید که تنها کسی است که میتواند انسان گناهکار را عوض کند و دنیا را بصورتی در آورد که خدا میخواهد.

اکنون چند نکته را تشریح مینمایم :

۱ - اولین نکته این است هرچند در تمام جهان فرقه های مختلف وجود دارد ولی همه آنان متفقا به درستی و حقانیت این ۶۶ کتاب ایمان دارند و این کتابها را راهنمای منحصر به فرد در مورد اعتقادات و روش زندگی میدانند.

۲ - مسیحیان هرگز معتقد نیستند که کتابهای بعدی کتابهای قبلی را منسوخ کرده و یا جای آنها را گرفته اند؛ مثلا ما عقیده نداریم که انجیل جای تورات را گرفته است. عیسی فرمود: " گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم" (متی ۵ : ۱۷). همانطور که در مدرسه کتابهایی که در کلاس دهم تدریس میگردد هرگز کتابهای کلاس پائین تر را نقض و نسخ نمیکنند بلکه آنها را تکمیل مینمایند؛ به همینطریق کتب بعدی که توسط خدا عطا شده اند کتب

قبلی را باطل نمیکنند؛ بلکه در مورد شناسایی حقایق الهی فهم کاملتری به انسان می‌بخشند. بنا بر این ما مسیحیان تمام این کتابها را مطالعه میکنیم تا تمام دروسی را که خدا میخواهد بما تعلیم دهد بخوبی بیاموزیم. اگر شخصی کتابی بنویسد با فرمایشات خدا در کتاب مقدس مطابقت نداشته باشد؛ برای ما واضح است که چنین کتابی از طرف خدا نیست زیرا خدا هرگز بر خلاف کلام خود چیزی نمیگوید.

۳- اگر به شما گفته باشند که مسیحیان کتاب مقدس خود را عوض یا تحریف کرده اند و کتبی که اکنون در دست مسیحیان است معتبر نیست؛ باید به شما اطمینان بدهم که این اتهام به هیچ وجه پایه و اساسی ندارد. مسیحیان کتاب مقدس خود را دوست میدارند و هرگز به افراد شریر اجازه نمیدهند که آنها را از بین ببرند و یا تغییراتی در آن بدهند. به علاوه امروز نسخه های خطی کتاب مقدس بزبان یونانی وجود دارد که بیش از ۱۶۰۰ سال از عمر آن میگذرد و ترجمه های فعلی کتاب مقدس از روی همین نسخه های قدیم انجام میشود. خداوند کلام خود را به جمیع بنی نوع بشر عطا فرموده است. مسیحیان سعی بلیغ کرده اند که تمام کتاب مقدس یا قسمتی از آنها را به تمام زبانهای جهان ترجمه نمایند تا هرکسی بتواند بزبان مادری خود بخواند. کتاب مقدس یا قسمتهایی از آن به بیش از ۱۶۰۰ زبان مختلف جهان ترجمه و منتشر گردیده است. در تمام زبانها پیغام خدا یکی است. آیا میدانستید که کتاب مقدس سالانه بیش از هر کتاب دیگری در جهان منتشر و توزیع میگردد؟ مطمئنا اگر مردم معتقد بودند این کتاب کاذب و نادرستی است؛ هرگز اینقدر خواهان نمیداشت.

از این گذشته غیر ممکن بنظر میرسد که خدا کلام خود را برای راهنمایی به بشر ببخشد و بعد اجازه دهد عوض شود تا آدمیان گمراه شوند. خیر؛ خدا خودش کلام مقدس را هزاران سال از هرگونه دخل و تصرف و تغییری حفظ کرده و خواهد کرد. از اینرو این کتاب کاملاً قابل اعتماد میباشد.

۴ - یکی از نکات عجیب و جالب در مورد ۶۶ کتاب کتاب مقدس این است که گرچه این کتابها بوسیله نویسندگان متعدد و در زمانهای مختلف در دوره ای بالغ بر ۱۵۰۰ سال به رشته تحریر در آمد پیام همه آنها یکی است. این کتاب میگوید خدا کیست و از بشر چه میخواهد و برای نجات بشر گناهکار چه کرده است. این موضوع نشان میدهد که مولف واقعی این کتابها خداست نه اشخاصی که آنها را نوشته اند.

۵ - نکته قابل توجه دیگر در مورد کتاب مقدس این است که فهمیدن آن آسان میباشد. گرچه این کتاب در مدتها قبل به زبانهای قدیمی نوشته شده است ملی میتواند به هر زبان امروزی جهان ترجمه شود و هر شخص نوسوادی قادر است پیام انرا بفهمد. من بارها در مورد مردان و زنان دورافتاده ترین نقاط جهان شنیده ام که بدون هیچ معلمی فقط با مطالعه قسمتی از کتاب مقدس خدا را شناخته و از گناهان خویش نجات یافته اند. البته استادان برجسته ای جهت کمک به شناساندن کلام خدا و ترقی و تکامل روحانی؛ کتابهایی نوشته اند و شوراها و کلیساهای مسیحی اعتقاد نامه هایی تنظیم نموده اند که راه راست و حقیقت را به ایمانداران نشان میدهد. ولی معمولاً اگر شخصی کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کند ملاحظه خواهد نمود که این کتاب خودش مطالب خود را توضیح میدهد

و روشن میسازد. کتاب مقدس آنچه را که برای شناسایی خدا لازم داریم به ما میاموزد و اطلاعات کافی در باره نجات و وظیفه ما نسبت به خدا و مردم در اختیار ما میگذارد. بنابراین این هر فرد مسیحی دارای این مزیت و وظیفه است که کتاب مقدس را مطالعه کند و با کمک دیگر مسیحیان و با راهنمایی روح القدس آنرا برای خود تفسیر نماید. بسیاری از مسیحیان عادت دارند که هر روز قسمتی از کتاب مقدس را مطالعه نموده و در اطراف تعالیم آن به بررسی و تفکر و تعمق پردازند.

شاید تعجب کرده باشید که چرا ذکر نکردم که انجیل بوسیله عیسی مسیح نوشته و یا اینکه بوسیله خدا به عیسی مسیح داده شده است. در واقع تا جایی که میدانیم عیسی هیچگونه کتابی ننوشت و هیچ کتابی در دستش نداشت که توسط خدا به او داده شده باشد. بطوریکه بعداً توضیح خواهم داد او خود کلام زنده خدا بود و خدا بوسیله شخصیت و اعمال و فرمایشات او با مردم سخن میگفت. او تجلی و مظهر کامل خدا بود از اینرو خدا متی؛ یوحنا؛ پولس و سایر شاگردان را هدایت نمود تا این کتب را که تصویری از عیسی مسیح است برای ما بنویسند. این کتابها ما را یاری میکنند تا چهره عیسی را مشاهده کنیم و پیغام خدا را که توسط او به ما میرسد بخوبی بشنویم.

دوست عزیزم؛ بنابراین این از آنچه نوشته ام بخوبی ملاحظه میفرمایید که کتاب مقدس اهمیت فراوانی دارد و بر هر کس فرض و لازم است که آنرا دقیقاً مطالعه نماید و یا به مطالب آن گوش فرا دهد زیرا تنها از آن میتوان حقیقت مسیحیت و راه نجات را درک کرد. امیدوارم بزودی یک جلد کتاب مقدس تهیه نمایید و اول

عهد جدید را مطالعه فرمائید؛ پس از آن به عهد عتیق رجوع کنید چونکه بعد از مطالعه عهد جدید بهتر به مفهوم عهد عتیق پی خواهید برد. امیدوارم خدا توسط هر صفحه از کلام مقدس خود با شما سخن گوید.

۶ - عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟

دوست گرامی؛ اکنون به مهمترین قسمت شرح ایمان مسیحی میرسیم و آن عبارتست از اینکه مسیح کیست و رابطه او با خدا و انسان چیست. ولی اول خلاصه ای از شرح زندگی او را بر روی زمین که در اناجیل چهارگانه یافت میشود ذکر خواهم نمود. یک روز جبرائیل فرشته به دختر باکره ای که مریم نام داشت اطلاع داد که دارای پسری خواهد شد که باید نام او را عیسی بگذارد. او پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و سلطنت او جاودانی خواهد بود (لوقا ۱: ۲۶-۳۸). این واقعه عبارت بود از انجام پیشگویی اشعیا نبی که بیش از هفتصد سال قبل از آن فرموده بود: "باکره حامله شده پسری خواهد زایید... (اشعیا ۷: ۱۴) بعدا عیسی در شهر کوچکی نزدیک اورشلیم به نام بیت لحم؛ جایی که داود هزار سال قبل به دنیا آمده بود؛ متولد گردید. تولد عیسی در بیت لحم بوسیله میکا نبی که نظیر اشعیا بیش از هفتصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرد پیشگویی شده بود "و تو ای بیت لحم افراته؛ اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی؛ از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است" (میکا ۵: ۲).

هنگام تولد او فرشته ای این واقعه را به چوپانان نزدیک بیت لحم اعلام کرد و چنین گفت : " ... اینک بشارت خوشی عظیم به شما میدهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده ای که مسیح خداوند باشد متولد شد " (لوقا ۲ : ۱۰ و ۱۱) . مریم زن یوسف نجار شد و یوسف سرپرستی عیسی را در کودکی بعهده گرفت . عیسی هم در زمان جوانی در شهر ناصره که در آنجا بزرگ شده بود به شغل نجاری اشتغال داشت . تا سی سالگی هیچگونه تعلیمی نداد و هیچ معجزه ای ننمود و مردم نمی دانستند که او همان مسیح موعود است که در انتظار هستند .

هنگامیکه عیسی تقریباً سی ساله شد زمان آن رسید که خدمتی را که برای انجام آن به این جهان آمده بود شروع نماید . بنابر این ناصره را ترک کرد و نزد یحیی تعمید دهنده رفت . در آن موقع یحیی پیغام خدا را به عده زیادی که در اطرافش جمع بودند میرساند و آنها را به توبه دعوت مینمود و آنانرا که توبه میکردند در رود اردن ؛ به نشانه پاکی از گناه ؛ تعمید میداد . اگر چه عیسی در تمام زندگیش هرگز خطایی مرتکب نشده بود از یحیی تعمید دهنده خواست که او را تعمید دهد و یحیی نیز او را اطاعت نمود . وقتی عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد روح خدا بصورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او فرود آمد و صدای خدا را عیسی و یحیی شنیدند که میگفت : " این است پسر حبیب من که از او خشنودم " (متی ۳ : ۱۷) . (بعدا برای شما معنی عنوان " پسر " را توضیح خواهم داد) . سپس عیسی به بیابان رفت و در آنجا مدت چهل روز روزه گرفت و دعا نمود . در این مدت شیطان سعی کرد او را وسوسه نماید که از خدا سرپیچی نماید ولی موفق نشد (متی ۴ : ۱ - ۱۱) .

عیسی بعد از پیروزی بر شیطان نزد یحیی برگشت . وقتی یحیی عیسی را دید به شاگردان خود گفت : " اینک بره خدا که گناه جهان را بر میدارد ... بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است او که به روح القدس تعمید میدهد و من دیده شهادت میدهم که این است پسر خدا " (یوحنا ۱ : ۲۹ - ۳۴). مقصود یحیی از اینکه عیسی را بره خدا میدانند این بود که عیسی برای گناهان بشر قربانی خواهد شد. سپس عیسی شروع به انتخاب شاگردان کرد و از بین آنها دوازده نفر را به اسم رسول تعیین نمود . این اشخاص مردمانی بزرگ و تحصیل کرده نبودند زیرا پطرس و یوحنا و بعضی دیگر ماهیگیر بودند و متی باجگیر بود . ولی آنها متوجه شدند که عیسی همان مسیح موعود میباشد و به همین جهت شغل‌های مختلف خود را ترک کردند و بدون اینکه در انتظار پول و یا در آمد مادی باشند ؛ استاد خود را در حدود سه سال پیروی نمودند و همه جا پیاده به دنبال او میرفتند . در این مدت عیسی آنها را برای اموریکه میبایست به عنوان رسولان وی بعد از صعودش به آسمان انجام دهند آماده میکرد .

سپس عیسی مانند یحیی به موعظه دادن مردم شروع کرد و فرمود : " وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و با انجیل (مژده) ایمان بیاورید " (مرقس ۱ : ۱۵). عیسی کلام خدا را در عبادتگاه یا در منازل مردم یا هنگامیکه در اطرافش و روی تپه ها یا در کنار دریاچه جلیل گریز آمده بودند بیان میفرمود . تمام کسانیکه فرمایشات او را میشنیدند از حکمت و قدرت او در سخن گفتن متعجب میشدند زیرا او مانند پیامبران سخن نمیگفت بلکه مانند خدا . تمام انبیا گفته بودند : " بشنوید آنچه را خدا

به شما میگوید " ولی هنگامیکه عیسی به مردم سخن میگفت میفرمود : " من به شما میگویم " .

عیسی فوراً شروع به شفای بیمارانی نمود که به نزد او می آمدند و آنها را بوسیله کلام خود و یا بوسیله دست گذاردن بر روی آنها شفا میبخشید . یک نفر که گرفتار بیماری جذام بود به پاهای او افتاد و گفت : " اگر بخواهی ؛ میتوانی مرا طاهر سازی " . عیسی پاسخ داد : " میخواهم طاهر شوی " . دستهای خود را روی مرد جذامی گذاشت . آن مرد فوراً شفای کامل یافت (مرقس ۱ : ۴۱ - ۴۲) . بسیاری از کسانیکه دارای ارواح پلید بودند نزد عیسی آمدند و او با کلام خود دیو ها را از آنها بیرون کرد . او بر چشمهای کوران دست گذاشت و آنها فی الفور بینایی یافتند . او حتی چند نفر از مردگان را زندگی بخشید . طبیعتاً گروههای کثیری از مردم به دنبال او روان شدند و عیسی گاهی به قدری مشغول تعلیم دادن و شفا بخشیدن مردم بود که فرصتی برای غذا خوردن نداشت . او احتیاجات شخصی خود را فراموش میکرد زیرا همیشه در فکر محبت به دیگران بود هرگز حتی یکمرتبه هم برای سود شخصی خود معجزه نکرد و هرگز قدرت خویش را برای متعجب ساختن مردم به کار نبرد . جمیع کارهای معجزه آسای او جهت آسایش و نجات مردم بیمار و دردمند بوده است تا بدین وسیله محبت خدا را به آنان آشکار سازد . یکروز که مردم فقیر و نیازمند را در اطراف خود دید آنان را با این دعوت پر لطف و آرامی بخش به سوی خود خواند " بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید " . (متی ۱۱ : ۲۸) . از تمام کسانیکه نزد او آمدند هیچکس را ناامید بر نگردانید .

یکبار یک مرد مفلوج را چهار نفر به نزد عیسی آوردند و در جلو او قرار دادند .

عیسی که میدانست این مرد علاوه بر شفای

جسمی احتیاج به شفای روحی هم دارد به او گفت: "ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد. " برخی از معلمین مذهبی که حضور داشتند در دل خود فکر کردند چرا این شخص چنین کفر میگوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟ "عیسی افکار آنان را درک کرد و به آنان گفت که با شفای مرد مفلوج ثابت خواهد کرد که کفر نگفته است بلکه قدرت دارد گناهان را ببخشد. سپس به مرد مفلوج گفت: "تورا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو" و آن مرد دستور مسیح را فوراً انجام داد (مرقس ۲: ۱-۱۳).

از آن بعد بسیاری از رهبران مذهبی یهود به مخالفت با عیسی برخاستند زیرا آنان برای محبوبیتی که مسیح نزد مردم داشت نسبت به او سخت حسادت میورزیدند. آنها از عیسی انتقاد میکردند که با گناهکاران معاشرت میکند و میخواهد آنها را نجات بدهد و از او ایراد میگرفتند که در روز سبت (روز شنبه) که روز مقدس آنان بود بیماران را شفا میدهد. بزودی نفرت آنان بقدری شدید گردید که تصمیم گرفتند عیسی را به قتل برسانند. (مرقس ۲: ۱۵-۳-۶). عیسی از این موضوع با خبر بود. او با همان قدرت الهی که مردگان را زنده میکرد میتواند دشمنان شریر خود را هلاک نماید ولی هرگز چنین نکرد. او به شاگردانش تعلیم داد که دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان دعا کنند او با طرز رفتاری که در مقابل دشمنان خود داشت برای شاگردان خود نمونه و سرمشق شد.

در آن زمان قوم یهود مستقل نبود زیرا رومی ها بر آنها حکمرانی میکردند. یهودیان آرزوی زیادی داشتند که بتوانند از تسلط رومیان آزادی یابند. هنگامیکه یهودیان ملاحظه نمودند که عیسی توانست با پنج قرص نان و دو ماهی بیش از پنجهزار نفر را در بیابان

غذا دهد؛ سعی نمودند او را مجبور سازند که پادشاه آنان گردد (یوحنا ۶: ۱-۱۵). آنها یقین داشتند که اگر عیسی سپاه خود را فرمان دهد هرگز کسی قادر نخواهد بود در مقابل ایشان بایستد. ولی عیسی از پادشاهی دنیوی امتناع ورزید زیرا سلطنت او روحانی و معنوی بود. او میخواست بر قلوب و افکار مردم حکمرانی نماید نه بر تختی که در اورشلیم باشد. وقتی یهودیان متوجه شدند که نمیتوانند او را آلتی برای اجرای مقاصد سیاسی و انقلابی خود بسازند بسیاری از آنان به مخالفت برخاسته و دشمن او گردیدند؛ عیسی پیوسته از راضی ساختن مردم دوری میکرد و فقط در طلب رضای خدا بود.

تقریباً بعد از دو سال و نیم از تعمید عیسی؛ وقتی مخالفت و ضدیت روسای مذهبی یهود نسبت به او شدت یافته بود؛ روزی عیسی از شاگردان خود پرسید: "مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی میگویند؟" آنان پاسخ دادند که بسیاری فکر میکنند او یکی از انبیا برجسته گذشته میباشد که دوباره به جهان برگشته است. سپس عیسی پرسید: "شما مرا که میدانید؟" پطرس فوراً جواب داد: "تویی مسیح؛ پسر خدای زنده". عیسی پطرس را برای جوابی که داده بود آفرین خواند و به او گفت که خدا این حقیقت را بر او آشکار ساخته بود و افزود که بر روی این حقیقت کلیسای خود را بنا خواهد نمود و هیچ نیرویی قادر نیست خللی بر او وارد سازد. سپس به رسولان خود اعلان فرمود که لازم است به اورشلیم بروند و بوسیله حکام مذهبی به مرگ محکوم شوند و مصلوب گردند و روز سوم قیامت کنند و زنده شود. رسولان که استاد خود را دوست میداشتند از این پیشگویی بینهایت نگران شدند و پطرس به عیسی گفت: "حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد". ولی عیسی

پطرس را نهیب داد و گفت این فکر او که مسیح نباید بمیرد از شیطان است زیرا عیسی بخوبی میدانست که این اراده خدا بود که او چون قربانی به جهت گناهکاران بر روی صلیب جان بدهد و به همین دلیل هر کسی که سعی نماید او را از راه صلیب باز دارد آلت شیطان است. سپس عیسی شاگردان خود را آگاهانید که آنان نیز میباید برای حمل صلیب خود آماده باشند و از فدا کردن جان خود بخاطر او خود داری نکنند (متی ۱۶):

(۱۳ - ۲۶). بعد از اینکه شاگردان شنیدند که استادشان باید بمیرد و آنها هم باید بخاطر او زحمتی متحمل شوند بدون شک برای آنها خیلی مشکل بود که باز هم او را پیروی کنند. معهذا آنها استاد خود را ترک نکردند و شش ماه بعد با او به اورشلیم رفتند - جایی که عیسی میباید رنج فراوانی تحمل نماید و جان خود را فدا سازد.

فصل بهار در فلسطین فرا رسید و بسیاری از یهودیان از آن دور و نزدیک به اورشلیم مسافرت میکردند تا در بزرگترین جشن سالانه مذهبی خود یعنی عید فسح شرکت نمایند. این جشن آنان را کمک مینمود تا بیاد آورند که چگونه قوم اسرائیل به پیشوایی موسی توانست از اسارت مصر رهایی یابد. عیسی و شاگردانش نیز به این جماعت پیوستند و برای این جشن عازم اورشلیم شدند. وقایع هفته که آخرین روزهای زندگی عیسی بر روی زمین بود در هر چهار انجیل مفصلا ذکر شده است. در اینجا فقط میتوانم مختصری از آنرا برای شما بیان نمایم.

یک روز یکشنبه در حالیکه بر الاغی سوار بود؛ مطابق پیشگویی زکریا نبی در چند سال قبل؛ به اورشلیم وارد شد. زکریا نبی اینطور پیشگویی کرده بود: "ای دختر صهیون؛ بسیار وجد بنما

و ای دختر اورشلیم ؛ آواز شادمانی بده ؛ اینک پادشاه تو نزد تو میاید. او عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است " (زکریا ۹ : ۹) . عیسی سپس وارد معبد گردید و کسانی را که بوسیله خرید و فروش آن محل مقدس را کثیف میساختند و عبادت کنندگان را غارت مینمودند از آنجا بیرون کرد . عیسی روسا مذهبی را بعزت بی ایمانی و ریاکاری و شرارتشان بشدت محکوم نمود و او همچنین پیشگویی فرمود که معبد بزرگ اورشلیم بعنوان تنبیه الهی برای گناهانی که مرتکب میشدند توسط دشمنان کاملا ویران خواهد شد . او مردم را از انبیا کاذب که خواهند آمد و کوشش خواهند کرد آنان را به گمراهی بکشاند بر حذر داشت . او فرمود که از آسمان با قدرت و جلال فراوانی مراجعت خواهد نمود و تمام ملتها را داوری خواهد نمود و بعضی را به ملکوت خدا خواهد پذیرفت و عده دیگری را به مجازات ابدی محکوم خواهد کرد .

در شب پنجشنبه همین هفته که مسیحیان معمولاً آن را هفته مقدس میخوانند، عیسی مراسم مخصوص شام عید فصح را با دوازده شاگرد خویش انجام داد. در این موقع عیسی یک قرص نان را برداشت و آن را برکت داد و بین شاگردان خود تقسیم کرد و فرمود این است بدن من که برای شما پاره میشود. این را به یادگاری من به جا آورید. بعد از شام نیز جامی شراب که همیشه توسط یهیدیان به عنوان جزیی از شام عید فصح نوشیده میشد برداشت و فرمود: "این پیاله عهد جدید است در خون من . هر گاه این را بنوشید به یادگاری من بکنید." (اول قرنیتان ۱۱ ۲۳-۲۶) . بدین طریق عیسی به شاگردانش فرمود که به وسیله مرگش پیمان یا عهد تازه‌ای برقرار میشود. قبل از آن که اطاق را ترک گویند عیسی مهمترین تعلیم خود را به شاگردان داد

و به آنها فرمود که وظیفه دارند یکدیگر را محبت نمایند. او مجدداً به شاگردان خود تذکر داد که باید زحماتی را که به خاطر او خواهند کشید تحمل نمایند. به علاوه به آنها وعده فرمود که بعد از رفتن به اسمسن روح القدس را خواهد فرستاد تا آنها را رهبری و کمک فرماید.

وقتی نصف شب شد، عیسی شاگردان خود را به باغی در خارج شهر برد تا با دعا، خود را برای مرگ آماده سازد. دعایی که به پدر اسمانی خود کرد چنین بود: "نه خواهش من، بلکه اراده تو کرده شود". هنگامی که هنوز مشغول دعا بود، عده ای از افراد مسلح به راهنمایی یهودا (که یکی از دوازده شاگرد مسیح بود ولی باو خیانت کرد) به باغ وارد شدند. یهودا به عیسی نزدیک شد و او را بوسید تا گروهی که با او بودند در تاریکی شب اشتباهاً کس دیگری را دستگیر نمایند. چقدر آسان بود که عیسی یهودا و یارانش را با گفتن یک کلمه نابود نماید! ولی او این کار را نکرد بلکه خود را به آنان تسلیم نمود. هنگامیکه پطرس شمشیر میکشد و به دفاً از استاد عزیزش برخاست؛ عیسی او را منع نمود و یکی از دشمنان را که پطرس او را زخمی کرده بود شفا بخشید (لوقا ۲۲: ۳۳ - ۵۱). سپس آنان عیسی را به محلی بردند که عده ای از روسای مذهبی گرد هم جمع شده بودند تا بهانه ای برای کشتن عیسی بیابند ولی موفق نشدند. آخر الامر رئیس آنها عیسی را سوگند داد و از او پرسید: "آیا تو مسیح؛ پسر خدای متبارک هستی؟" (مرقس ۱۴: ۶۱ - ۶۴).

چون حکام یهود نمیتوانستند کسی را بدون اجازه دولت روم اعدام کنند؛ بهمین دلیل روز جمعه صبح زود عیسی را به قصر پیلاتس حاکم رومی بردند و به پیلاتس گفتند که عیسی از دشمنان دولت روم است و میخواهد خود را پادشاه سازد. وقتی پیلاتس عیسی را بازجوئی کرد فوراً متوجه شد که این اتهام دروغ است

و بهمین دلیل خواست او را آزاد سازد. ولی حکام یهود جمعیت را تحریک کردند تا اعدام عیسی را تقاضا نمایند. پیلاتس که میترسید آشوبی به پا شود به تقاضای آنان تسلیم شد و دستور داد عیسی را بر روی صلیب به هلاکت برسانند. بلافاصله عیسی توسط سربازان رومی به خارج از شهر اورشلیم برده شد و او را در آنجا مصلوب کردند. هنگامیکه او را مصلوب میکردند عیسی برای آنانیکه او را به قتل میرسانیدند اینطور دعا کرد " ای پدر؛ اینها را بیمارز زیرا که نمیدانند چه میکنند " (لوقا ۲۳ : ۳۴). چه محبت حیرت انگیزی است که کسی از خدا بخشش کسانی را بخواهد که مشغول میخ کوبیدن بر دستها و پاهای او میباشند!

عیسی میتوانست از پدر آسمانی خود تقاضا نماید که او را از رنج کشیدن بر روی صلیب نجات بخشد و به آسمان ببرد ولی چنین در خواستی ننمود. او بخوبی میدانست که اراده خدا این بود که او رنج بکشد و بعنوان قربانی برای گناهکاران جان بدهد و بهمین دلیل پدر آسمانی خویش را اطاعت نمود و در حدود شش ساعت بر روی صلیب رنج و عذاب کشید؛ سپس در ساعت سه بعد از ظهر چنین فرمود: " ای پدر روح خود را به دستهای تو میسپارم " (لوقا ۲۳ : ۴۶). بعد از این فرمایش؛ جان سپرد. آنگاه سربازی بر پهلوی عیسی نیزه زد و افسر مسئول به پیلاتس گزارش داد که عیسی مرده است.

دو نفر از متنفذین یهود که به عیسی ایمان آورده بودند نزد پیلاتس رفته و بدن عیسی را از او خواستند و به ایشان داده شد. آنان بدن را از صلیب پائین آورده و آنرا با پنجاه کیلو ادویه و عطریات پوشانیدند و سپس با کتان پیچیدند و آنرا در قبری که در داخل

صخره ای کنده شده و شبیه غاری در کنار تپه ای بود قرار دادند . بعدا سنگ بزرگی شبیه سنگ آسیاب در جلوی قبر گذاشتند و پیلطس دستور داد که آنرا مهر و موم کنند و سربازان بر آن نگهبانی نمایند تا کسی نتواند به قبر وارد شود .

عیسی قبل از بارها به شاگردان خود فرموده بود که مصلوب خواهد شد و روز سوم از مرگ خواهد برخاست . آنان تصور نمودند که عیسی برای آنان مثل میاورد و وقتی جان داد و دفن شد دیگر امیدی نداشتند که بتوانند مجددا او را بر روی زمین ببینند . لکن صبح روز یکشنبه وقتی برخی از شاگردانش بر سر قبر رفتند ؛ دیدند قبر باز است . وقتی داخل قبر شدند کتان را که به جسد عیسی پیچیده شده بود دیدند ولی خالی بود یعنی بدن عیسی در آن نبود . بعدا عیسی که زنده شده بود به بعضی از آنها ظاهر گردید و با آنان صحبت کرد و آنها او را شناختند . آن شب ؛ با وجودی که در و پنجره اطاقی که شاگردان در آن جمع بودند بسته بود ؛ عیسی به اطاق وارد شد و با آنها صحبت کرد و آنها را مطمئن ساخت که زنده است .

در مدت چهل روز بعد عیسی بارها در مکانهای مختلف به شاگردان خود ظاهر شد و برای آنان توضیح داد که چرا لازم بود رنج بکشد و جان بدهد . او همچنین دستور داد که شاگردانش به سرتاسر جهان رفته این مژده را به مردم برسانند که اگر عیسی را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود بپذیرند ؛ خدا گناهان آنان را خواهد بخشید . او به پیروان خود فرمود که چند روزی در اورشلیم بمانند تا روح القدس را بیابند و برای کاریکه در پیش دارند مجهز شوند . آخر الامر بعد از اینکه به آنها وعده داد که خودش تا پایان جهان روحا همراه آنان خواهد بود ؛ وقتی به او نگاه میکردند به آسمان بالا

برده شد. قبل از صعودش به آسمان او هرگز جانشینی برای خود تعیین نفرمود و هرگز پیشگویی ننمود که پیغمبری بعد از او خواهد آمد تا جای او را بگیرد.

شاگردان؛ وقتی استاد محبوبشان از نظر ناپدید شد؛ به گریه و زاری پرداختند؛ زیرا میدانستند که او همیشه روحا با آنها خواهد بود و طبق وعده ای که داده است یک روز به این جهان مراجعت خواهد فرمود. آنان با شادی بسیار وقت خود را صرف دعا کردند و منتظر دریافت روح القدس بودند که عیسی وعده فرموده بود که بزودی خواهد فرستاد. ده روز بعد از صعود عیسی به آسمان؛ در موقع عید پنطیکاست یهودیان؛ وقتی در حدود صدو بیست نفر از شاگردان عیسی گرد هم جمع آمده بودند؛ واقعه بسیار عجیبی روی داد. آنها صدایی شبیه صدای باد شنیدند ولی در واقع صدای باد نبود. آنها دیدند که چیزی شبیه زبانه های شعله آتش بر آنان نازل میشود ولی در واقع آتش نبود. سپس آنان به زبانهای مختلف بیگانه که قبلا هرگز نیاموخته بودند سخن گفتند. انبوه جمعیت از سرزمینهای مختلف به گرد شاگردان جمع آمدند و هر کس پیغام خدا را به زبان مادری خود میشنید و همه از این واقعه متحیر شدند.

آنگاه پطرس برخاست و جماعت را مخاطب ساخته گفت که عیسی وعده خود را در مورد عطای روح القدس انجام داده است. پطرس با قدرت روح القدس تشریح کرد که چرا لازم بود عیسی برای گناهکاران فدا شود و خدا چگونه او را از مردگان برخیزانده است. او گفت که خودش و سایر رسولان شاهد زنده شدن عیسی از مردگان بوده اند و مردم را تشویق کرد که توبه کنند و به عیسی مسیح ایمان

آوردند تا گناهانشان آمرزیده شود. روح القدس موعظه پطرس را وسیله قرار داد تا قلوب این مردم را دگرگون نماید بطوریکه در همان روز سه هزار نفر از این یهودیان ایمان آوردند و به نشانه پاکی از گناهان به نام عیسی در آب تعمید گرفتند.

پس از این واقعه؛ رسولان و سایر شاگردان عیسی برسانیدن مژده نجات در شهر اورشلیم و سایر شهرها ادامه دادند بطوریکه بسیاری ایمان آوردند. بعدا حکام یهود؛ بطوریکه عیسی پیشگویی فرموده بود به ایمانداران آزار رساندند و حتی بعضی از آنها را مقتول ساختند. در نتیجه بسیاری از پیروان عیسی از فلسطین فرار کردند و هر جا میرفتند مژده عیسی را میرسانیدند بطوریکه بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. بعدها خدا پطرس را هدایت فرمود که به خانه افسری که یهودی نبود برود و پیام نجات به او و خانواده اش برساند. تمام اعضای این خانواده ایمان آوردند و تعمید گرفتند و روح القدس را یافتند. بدین طریق واضح گردید که خدا مایل است همه بنی نوع بشر؛ یعنی هم یهودیان و هم امتهای (یعنی غیر یهودیان)؛ نجات یابند.

یکی از پیشوایان یهود که سولس نام داشت از مخالفین سرسخت پیروان عیسی بود و به دستگیری و محبوس ساختن و قتل آنها اشتغال داشت. هنگامیکه عازم دمشق (یا شام) بود تا ایمانداران آنجا را دستگیر نماید؛ عیسی مسیح زنده از آسمان بر او ظاهر شد و فرمود "چرا بر من جفا میرسانی؟". سولس وقتی مسیح زنده را دید به او ایمان آورد و مسیح هم او را یکی از رسولان خود ساخت. بعدا به نام پولس معروف گردید و برای رسانیدن مژده نجات مسیح به یونانیها و رومیها بیش از همه زحمت کشید. بعلاوه پولس رسول

سیزده نامه از نامه های عهد جدید نوشت .

انسان وقتی در عهد جدید شرح توسعه مسیحیت را بعد از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح میخواند ؛ بخوبی متوجه میشود که بعد از رفتن مسیح به آسمان کارش پایان نیافت آنچه پطرس و پولس و دیگر ایمانداران انجام دادند در واقع کاری بود که مسیح توسط آنها انجام میداد . چون او از مرگ برخاست و زنده است ؛ برخلاف آنچه عده ای به غلط تصور میکنند ؛ دیگر لازم نبود برای خود جانشینی انتخاب نماید . او خود همیشه نزد پیروانش حاضر است . چه خوب است که انسان چنین نجات دهنده مهربان و پر قدرتی داشته باشد که همیشه زنده بوده و حاضر است به کسانی که به او اعتماد دارند کمک فرماید .

توسعه و پیشرفت حیرت انگیز مسیحیت در صد سال اول پس از مرگ عیسی مسیح نه بوسیله جنگ و خون ریزی انجام شد و نه از راه اعمال نفوذ سیاسی و نه با دانش و ثروت مسیحیان . در تمام قسمتهای امپراطوری روم و همچنین در سایر سرزمینها عده زیادی از یهودیان و بت پرستان به مسیح ایمان آوردند و بدین طریق از فرزندان خدا گردیدند . این کار بوسیله اعلام مژده محبت خدا در مسیح و بوسیله فعالیت پر قدرت روح القدس در فکر و قلب شنوندگان عملی گردید .

۷- عیسی مسیح کیست ؟

دوست گرامی ؛ یقین دارم اکنون میخواهید سوالی را مطرح بفرمایید که بسیاری مایلند جواب آنرا بدانند و یکی از مهمترین سوالات جهان به شمار میرود و آن عبارتست : این شخص برجسته که شرح حالش در اینجا بطرز خلاصه نقل شده است کیست ؟ کتابهای

قطور زیادی برای پاسخ به این سوال مهم نوشته شده است و هرچند مشکل است که انسان بتواند بطور خلاصه شرح دهد که عیسی مسیح کیست؛ ولی کوشش خواهیم کرد این کار را انجام دهیم. چون یگانه منبع کاملاً معتبر در این مورد کتاب مقدس است؛ تمام نکاتیکه ذکر خواهیم کرد بر کتاب مقدس متکی خواهد بود.

از شرح زندگی عیسی مسیح که در چهار انجیل وجود دارد معلوم میشود که او واقعا انسان بود. اگر چه پدر جسمانی نداشت؛ ولی از طریق مادرش مریم؛ از نسل داود یعنی پیامبر و پادشاه بزرگ اسرائیل بود. عیسی مانند تمام مردم از نظر جسمی و روحی رشد کرد. غذا میخورد و میخوابید. شغلش نجاری بود. او خسته شد و با تمام خوشیها و رنجها و ناراحتی هایی که برای مردم در این جهان پیش میاید؛ کاملاً آشنا گردید. بنابر این او قادر است در تمام تجربه های بشری با ما همدردی نماید (ابرانیان ۲ : ۱۸ و ۴ : ۱۵). چون عیسی انسان بود میتواند ازدواج کند و فرزندی داشته باشد ولی اینکار را نکرد. بدون شک تصمیم او در این مورد با اطاعت کامل از نقشه ای که خدا برای او داشت اتخاذ گردید.

لیکن هرچند عیسی واقعا انسان بود؛ ولی از بعضی جهات با دیگران تفاوت زیادی داشت. همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد تمام مردم؛ حتی انبیا و مقدسین؛ گاهی از اطاعت خدا غفلت نموده اند و به همین دلیل گناهکار هستند. ولی در تمام زندگی عیسی هرگز کاری یا سخنی یا فکری که بر خلاف اراده مقدس خدا باشد مشاهده نشد. بنابر این تنها او انسان بیگناه است (اول پطرس ۲ : ۲۲ و اول یوحنا ۳ : ۵). او نه تنها گناهی نکرد بلکه اراده او با اراده خدا مطابقت کامل داشت. او در واقع یگانه انسان کاملی است که در

این جهان خاکی ؛ زندگی کرده است .

اشخاصی که اعمال مسیح را دیدند شهادت دادند که قدرتش حیرت انگیز بوده است . زمانی کور مادر زادی را ملاقات کرد و به او بینایی بخشید . در موقع دیگر ؛ وقتی او و شاگردانش سوار قایق کوچکی بودند و از دریاچه جلیل میگذشتند ؛ طوفان عظیمی نزدیک بود قایق را غرق کند ولی عیسی به باد و طوفان فرمان داد و دریا فوراً آرام گردید ؛ مردی به نام ایلعاذر را که چهار روز از مرگش گذشته بود از قبر بیرون خواند و آن مرده فوراً برخاست و از قبر بیرون آمد . ولی عظیم ترین عمل حیرت انگیز عیسی این است که ؛ همانطوریکه پیشگویی کرده بود ؛ روز سوم پس از مرگ قیام کرد و به شاگردان خود ظاهر شد . چه کسی غیر از عیسی توانسته است چنین اعمالی انجام دهد ؟ چه کسی را میشناسید که از مردگان برخیزد و دیگر نمیرد ؟ هیچکس ! بنابر این واضح است که گرچه عیسی واقعا انسان بود ؛ ولی از بزرگترین انسانها هم بزرگتر بود . پس او کیست ؟

بطوریکه قبلاً ذکر نمودم ؛ عیسی خود ادعا کرد که پسر خدا است . او نه فقط در محاکمه خود در شورای یهود بلکه بارها قبل از آن محاکمه این ادعای مهم را در مورد خود نموده بود . بعلاوه او خدا را معمولاً " پدر من " خطاب میکرد . یکبار وقتی فرمود " من و پدر یک هستیم " ؛ دشمنانش میخواستند او را سنگسار نمایند زیرا تصور کردند که عیسی کفر میگوید . ولی ما بنحوبی میدانیم که عیسی هرگز دروغگو و کفر گو نبود زیرا تمام فرمایشاتش کاملاً صحیح و درست بوده است . باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر کسی بگوید عیسی پسر خدا نیست ؛ عیسی را دروغگو میشمارد و اگر عیسی دروغگو باشد ؛ هیچکس نباید به او ایمان داشته باشد . ولی وقتی

عیسی ادعا میکرد که پسر خداست در واقع همان فرمایش خدا را که در موقع تعمید وی از آسمان شنیده شد تکرار میکرد: " تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم " (مرقس ۱: ۱۱). در تمام نوشتجات رسولان عیسی ؛ بارها تکرار شده که عیسی پسر خدا است و تمام مسیحیان جهان این ادعا را همیشه قبول داشته اند . البته توجه دارید که این اصطلاح مفهوم جسمانی ندارد بلکه دارای مفهوم روحانی میباشد . بدیهی است که خدا هرگز با زنی ازدواج نکرده تا از او پسری داشته باشد زیرا چنین کاری غیر ممکن و غیر قابل تصور است .

در انجیل ؛ عیسی " کلمه خدا " هم نامیده میشود . لقب " پسر خدا " همبستگی و یگانگی عیسی را با خدا که پدر واقعی اوست نشان میدهد ؛ ولی لقب " کلمه خدا " به ما میفهماند که خدا بوسیله عیسی مسیح با بنی نوع بشر سخن میگوید . در انجیل اینطور میخوانیم : " در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود . همان در ابتدا نزد خدا بود . همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت . در او حیات بود و حیات نور انسان بود ... و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر " (یوحنا ۱: ۱ - ۱۴) .

مقصود آیات فوق این است که خدا که قبلا بوسیله انبیا و کتب آنها خود را ظاهر ساخته بود ، بالاخره خود را بطور کامل بوسیله شخص کاملی مکشوف فرمود . این شخص کامل از یک پیغمبر خیلی بزرگتر میباشد و در واقع با خدا یکی است . زیرا این آیات انجیل به ما میگویند که این شخص کلمه خدا و پسر خدا است . او از ابتدا با خدا یکی بود و همه چیز بوسیله او آفریده شد . سپس ،

در زمان مقرر ، کلمه ابدی خدا در رحم مریم باکره لباس بشری پوشید و بصورت عیسی مسیح ظاهر گردید . بنابر این ملاحظه میکنیم که او دارای دو طبیعت و یا دو جنبه بوده است ، یکی جنبه اهی و دیگری جنبه انسانی . عیسی مسیح هم خدا است و هم انسان . اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند و رسولان او شدند ؛ یهودی بودند و به یکتا پرستی و وحدانیت خدا اعتقاد کامل داشتند معهذا بعد از اینکه در حدود دو سال با عیسی زندگی کردند ، اطمینان کامل یافتند که استادشان با خدا یکی است و به همین دلیل بود که پطرس اعتراف کرد : " تویی مسیح پسر خدای زنده " (متی ۱۶ : ۱۶) همچنین توما ، هنگامیکه عیسی زنده را پس از قیام از مرگ دید ، فریاد بر آورد : " ای خداوند من و ای خدای من " (یوحنا ۲۰ : ۲۸) . در هر دو مورد عیسی شاگردان خود را برای ایمانی که نسبت به او داشتند ستایش نمود و به توما گفت : " بعد از دیدنم ایمان آوردی ؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردند " (یوحنا ۲۰ : ۲۴ - ۲۹) . این " خوشا بحال " امروز نصیب ما هم میشود بشرطیکه ایمان داشته باشیم که او پسر خدا است .

اکنون میدانم که مایلید پرسید : " در صورتیکه خدا واحد است ، چگونه امکان دارد که عیسی مسیح پسر خدا بوده و با خدا یکی باشد ؟ " در واقع این موضوع از اسراری است که فهم آن بالاتر از عقل محدود ما میباشد . چه کسی غیر از خود خدا میتواند به ذات و ماهیت الهی پی ببرد ؟ ولی باید متوجه باشیم که خدا قادر مطلق است و آنچه بر خلاف اراده مقدس او نباشد برایش غیر ممکن نیست . بعلاوه در طبیعت که توسط خدا آفریده شده میتوانیم ، هرچند بطور ناقص ، نمونه ای از این سر یا حقیقت الهی را مشاهده نماییم . خورشید

را ملاحظه کنید که در آسمان قرار دارد و بقدری عظیم و پر حرارت است که اگر به زمین نزدیکتر شود همه از بیتن خواهند رفت. خورشید نور خود را، که در حقیقت با خود آن تفاوتی ندارد، میتاباند و بوسیله آن به دنیای ما نور و حرارت میبخشد. به همین طریق خدای بزرگ ما نور خود را، که با خودش یکی است، به دنیای ما میتاباند، تا به ما حیات ببخشد. خدا این نور را کلمه خود و پسر خود میخواند. این نور بصورت عیسی مسیح ظاهر شد که در باره خود فرمود: "من نور عالم هستم، کسیکه مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد" (یوحنا ۸: ۱۲). هنگامیکه نور خورشید را مینگریم خورشید را مشاهده میکنیم و همچنین هنگامیکه عیسی مسیح را مینگریم خدا را میبینیم. عیسی فرمود: "هرکس مرا دید پدر (یعنی خدا) را دیده است" (یوحنا ۱۴: ۹). بنابراین ما مسیحیان مطمئن هستیم که خدا خود توسط پسرش عیسی مسیح به سوی ما آمده است.

دوست گرامی، آیا بنظر شما عجیب است که خدای قادر مطلق برای نجات بشر گناهکار بدینطریق به جهان آید؟ ولی فراموش نفرمائید که خدائیکه بی اندازه بزرگ است تمام کارهای خود را از روی محبت انجام میدهد و بوسیله آمدنش به جهان در شخصیت مسیح، محبت الهی خود را کاملاً بر ما مکشوف نموده است. بدون شک شما داستان پادشاه عادل را که مردم سرزمین خود را بینهایت محبت مینمود شنیده اید که چگونه گاهی ردای سلطنتی خود را کنار میگذاشت و لباس فقیرانه ای به تن میکرد و به خانه مردم بیچاره میرفت تا با آنان صحبت نماید و به آنها کمک کند. البته این نمونه ناقص و غیر کافی فقط تا حدی نشان میدهد که چگونه پسر خدا که

با پدر یکی بود جلال آسمانی را ترک کرد و به زمین آمد و چون انسانی فقیر زندگی کرد تا محبت عمیق خدا را به انسان آشکار سازد و آنان را به سوی خدا رهبری فرماید . این نوع محبت بسیار حیرت انگیز است !

۸ - کار مسیح در جهان چه بود ؟

بطوریکه ملاحظه کردیم ، عیسی مسیح به جهان آمد تا خدا را به انسان ظاهر سازد و انسان را به خدا نزدیک کند و ملکوت خدا را بر زمین پایه گذاری نماید . در فصل دوم توضیح دادم که چگونه انسان بر ضد خدا عصیان کرد و نه تنها بوسیله دیوار گناه از خدای مقدس جدا شد بلکه چنان ناتوان گردید که دیگر نمیتوانست خودش به تنهایی خدا را اطاعت نماید و نزدیک او زندگی کند . بنابر این خدا تصمیم گرفت دیوار گناه را از بین برده و قلب شرارت آمیز بشر را تغییر دهد تا اینکه انسان هم تمایل داشته باشد و هم قدرت پیدا کند که خدا را محبت و اطاعت نماید . خدا این عمل را چگونه انجام داد ؟ اکنون سعی میکنم یکی از مهمترین عقاید اصولی مسیحیت را توضیح دهم .

چنانکه قبلا بیان کردم ، خدای مقدس به آدم و حوا فرمود که اگر نافرمانی کنند خواهند مرد . والدین اولیه ما فرمان خدا را در مورد خودداری از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد اطاعت نکردند و خدا آنان را به مرگ محکوم نمود . ولی ضمن اینکه آنها را تنبیه نمود ، به آنان وعده ای نیز داد تا آنان و فرزندانشان بکلی نومیث نباشند . شیطان به شکل ماری ظاهر شده و آنها را فریب داده

بود و به همین دلیل خدا به آنان اعلام داشت که شخصی از نسل آنان که از " ذریت زن " میباید در آینده سر مار را خواهد کوبید و مار هم پاشنه او را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵) مقصود خدا این بود که نجات دهنده ای که از ذریت زن متولد میشود ظاهر خواهد شد و شیطان را مقلوب خواهد کرد ولی در ضمن انجام این کار ، خودش توسط شیطان زخمی خواهد شد . این اولین وعده در مورد آمدن عیسی مسیح پسر مریم بود که بوسیله جان دادن بر روی صلیب بخاطر گناهکاران و بوسیله قیام خود از مردگان ، شیطان را شکست داد .

مدتها بعد از این وعده ، خدا وعده ای واضحتر و کاملتر بوسیله اشعیا نبی اعلام داشت . اشعیا در کتاب خود ، که صدها سال قبل از تولد مسیح نوشته شد ، در مورد آمدن شخصی پیشگوئی میکند که بجای گناهکاران متحمل رنج و عذاب و مرگ خواهد شد تا آنها بخشیده شوند و حیات یابند . اشعیا انجام این واقعه را چنین پیشگوئی میکند : " او بسبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته ... بسبب زخمهای او ما شفا یافتیم . جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم ... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد . زیرا او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود " (اشعیا فصل ۵۳) خلاصه ، این نجات دهنده ای که خدا وعده داد ، بعنوان قربانی برای گناهان بنی نوع بشر جان خود را فدا خواهد کرد .

بطوریکه فوقا توضیح دادم این درست همان کاری بود که عیسی مسیح انجام داد . یحیی تعمید دهنده گفت که عیسی بره خدا است که گناه جهان را بر میدارد (یوحنا ۱ : ۲۹) . خود عیسی نیز ، قبل از مرگش فرمود که خون او برای آمرزش گناهان عده زیادی ریخته

خواهد شد (متی ۲۶ : ۲۸) . سپس خودش را داوطلبانه تسلیم کرد تا قربانی شود . او با بخشیدن جان خود برای نجات گناهکاران ، محبت خدا را نسبت به انسان ظاهر ساخت و همچنین محبت الهی خودش را نشان داد . بقول پولس رسول: " هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم ، مسیح در راه ما مرد " (رومیان ۵ : ۸) . عیسی فرمود " خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد " (یوحنا ۳ : ۱۶) .

نظر به اینکه خدا عادل است ، گناهکاران را نخواهد بخشید مگر اینکه بتوان گناهان آنان پرداخته شود . هیچکس ، حتی اگر پیغمبر هم باشد ، به اندازه ای خوب و کامل نیست که بتواند برای گناه تمام مردم و یا حتی برای گناه خودش قربانی شود . پس خدا بر اثر رحمت و محبت عظیم خویش در مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بر خود بگیرد . بوسیله مرگ پسرش ، که با او برابر است ، خدا کیفر گناهان تمام کسانی را که به عیسی ایمان میاورند پرداخته است . پسر خدا بقدری عالی مرتبه است که فقط یکبار قربانی شدن او برای کفاره گناهان جهان کافی میباشد به همین دلیل قربانی دیگری مورد نیاز گناهکاران نیست . بتابر این عیسی مسیح بوسیله مرگ داوطلبانه خویش بر روی صلیب ، دیوار جدائی بین انسان و خدا را از بین برد و برای گناهکاران این امکان را بوجود آورد که بخشیده شده و به خدای مقدس نزدیک شوند . عیسی نه فقط بهتر از هر شخص دیگری خدا را معرفی کرد ، بلکه بوسیله زندگی مقدس خویش و محبت عمیق خود در مرگ برای ما گناهکاران ، اراده و نیت خدا را برای ما آشکار ساخت . شخص مومنی در کشور ایران روزی به من گفت : " قبل از اینکه مسیحی شوم ، فکر میکردم خدا را میشناسم ، ولی در واقع او را

نمیشناختم . تنها هنگامی توانستم خدا را واقعا بشناسم که او را در عیسی مسیح دیدم .
هر جوینده خدا ، خدا را در مسیح خواهد یافت .

قبل از اینکه این قسمت را که در باره عیسی مسیح است خاتمه دهم ،
مایلم برخی از اسامی و عناوین او را ذکر نمایم :

۱- اسم او عیسی است که از یک کلمه عبری به معنی " یهوه نجات است
" مشتق میشود .

۲- عنوان اصلی او " مسیح " به معنی " مسح شده " میباشد . او بوسیله
خدا مسح شد تا پادشاه ابدی باشد . این همان عنوان عبری " ماشیح " میباشد که بوسیله
یهودیان برای پادشاهی که ظهورش توسط پیامبران پیشگوئی شده بود استعمال میشد .

۳- او " عمانوئیل " است که به معنی " خدا با ما " میباشد .

۴- او " پسر خدا " است .

۵- او " کلمه خدا " است .

۶- او " پسر انسان " است . این همان عنوانی است که عیسی غالباً در

موقع اشاره به خود بکار میبرد . او هم خداست و هم انسان .

۷- او " بره خدا " است .

۸- او " نجات دهنده جهان " است .

۹- او " پادشاه پادشاهان " است .

۱۰- او " خداوند " است .

۱۱- او " شبان نیکو " است .

۱۲- او " راه " است .

۱۳- او " حقیقت " است .

۱۴- او " حیات " است .

۱۵- او " نان حیات " است .

۱۶- او " تاک حقیقی " است .

- ۱۷- او " انسان کامل " است .
 ۱۸- او " داور " است .
 ۱۹- او " کاهن اعظم " است .
 ۲۰- او " قیامت " است .
 ۲۱- او " خداوند جلال " است .

۹- انسان چه باید بکند تا بوسیله خدا بخشیده شود و

از گناه نجات یابد؟

دوست گرامی ، اکنون به سوالی میرسیم که برای من و شما و تمام مردم جهان اهمیت فراوانی دارد . چون بخوبی میدانیم که گناهکاریم ، باید از خدا درخواست کنیم که به ما نشان دهد که چه باید بکنیم تا او ما را ببخشد و به حضور خود قبول فرماید . بطوریکه میدانید عقاید مختلف فراوانی در این مورد وجود دارد . برخی از مردم فکر میکنند که چون از نژاد بخصوصی هستند و یا پیرو مذهب مخصوصی میباشند ، بدون شک مورد قبول خدا خواهند بود . عده دیگر معتقدند که بوسیله انجام کارهای نیک میتوانند کارهای شرارت آمیز خویش را جبران نموده و بدینطریق نجات خود را بدست آورند . بعضی هم امیدوارند که یکی از انبیا یا مقدسین برای آنان دعا خواهد نمود و خدا را راضی خواهد کرد که آنان را ببخشد . لکن کتاب مقدس به ما تعلیم میدهد که بوسیله هیچیک از این راهها نمیتوانیم نجات ابدی را بدست آوریم . هیچکس به اندازه کافی خوب نیست که مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد .

آیا دیگر امیدی برای ما گناهکاران موجود نیست؟ بلی خدا را سپاس باد، امیدی برای ما وجود دارد! آنچه ما نتوانستیم برای خویشتن انجام دهیم و آنچه هیچ پیغمبری نتوانست برای ما انجام دهد، خدا بر اثر محبت عظیم خویش انجام داده است. کتاب مقدس میگوید: "و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز... خون پسر او عیسی مسیح ما را از گناه پاک میسازد... اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر نا راستی پاک سازد..." (اول یوحنا ۲: ۲ و ۱: ۷ و ۹).

بنابر این، میبینیم که راهی که خدا برای ما گناهکاران گشوده است تا بوسیله آن به سوی او بیاییم و مورد قبول او واقع شویم این است که به عیسی مسیح یعنی قربانی واقعی گناه ایمان آوریم و راه دیگری موجود نیست. زیرا عیسی میفرماید: "من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمیاید" (یوحنا ۱۴: ۶). خدا پسر خود را فرستاد تا همه مردم جهان را نجات بخشد و عیسی همه را دعوت میکند که بسوی او بیایند. او گفت هرگز کسی را که بسویش میاید رد نخواهد نمود. معنی این فرمایش این است که هرکسی در این جهان از گناه خویش متنفر شود و صمیمانه توبه کند و مسیح را که پسر خدا است بعنوان نجات دهنده خود بپذیرد حتما بخشیده خواهد شد. هر کس اعم از پیر و جوان، فقیر و دولتمند، تحصیلکرده و بیسواد، بد و خوب، میتواند بسوی او بیاید. لکن باید دانست که ایمان به مسیح فقط این نیست که ما بطور سطحی او را پسر خدا بدانیم. معنی ایمان به مسیح این است که خود را به او بسپاریم همانطوریکه یکنفر بیمار خود را به دستهای دکتر حاذقی

میسپارد و به او اعتماد دارد که وی را شفا خواهد بخشید .
 ما مسیحیان خوشحالیم که مسیح بر عکس موسی و سایر انبیا سلف, مرده نیست و در قبر قرار ندارد. او زنده است و روحا با ما میباشد. همان طوری که او در وقتی که چون انسانی در فلسطین زندگی میکرد, بیمارانی را که نزدش میامدند شفا میبخشید, میتواند امروز هم مانند گذشته ما را نجات دهد. عیسی مانند نور خورشید, هم در زمین با ما است و هم در آسمان با پدر سماوی خود میباشد. او همیشه در حضور پدر است و در آنجا برای انانی که به او ایمان دارند پیوسته دعا می کند. کتاب مقدس می گوید: " از این جهت نیز قادر است که انانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند نجات بی نهایت بخشد چون که دایما زنده است تا شفاعت ایشان را بکند " (عبرانیان ۷:۲۵). مرگ او روی صلیب برای ما, و دعای دایمی او جهت ما نه فقط برای نجات ایمان داران از جهنم موثر می باشد بلکه میتواند آنها را در وقتی که در این جهان شریر زندگی میکنند پاک و مقدس نگهدارد. دوست گرامی , من با کمال صمیمیت دعا می کنم که شما و همه کسانی که جوینده خدا هستند, حاضر باشید این هدیه نجات الهی توسط مسیح را بپذیرید. هیچ کس نمی تواند نجات را بخرد, ولی خدا ان را به عنوان هدیه ای مجانی به ما عطا می فرماید به شرطی که ما دستهای ایمان را به سویش دراز کرده و ان را بپذیریم.

۱۰- روح القدس کیست ؟

همان طوری که به خاطر دارید قبلا بیان شد که وقتی عیسی به وسیله یحیی تعمید دهنده تعمید گرفت, روح القدس بر او نازل شد.

هم چنین قبل از مرگ، عیسی وعده داد که روح را، که تسلی دهنده خوانده می شود خواهد قرستاد تا پس از صعود خودش به آسمان رسولانش را در خدماتی که باید انجام دهند هدایت و تقویت فرماید. طبق همین وعده، ده روز پس از صعود عیسی به آسمان، روح القدس از آسمان بر جمیع ایمان داران فرو ریخت و آنها پیام عیسی مسیح را با قدرت به مردم رسانیدند و در نتیجه چند هزار نفر به عیسی مسیح ایمان آوردند. این روح القدس کیست؟ برخی تصور کرده اند که روح القدس جبرائیل فرشته یا این که پیغمبری بوده است. عده ای دیگر نیز خیال کرده اند که روح القدس چیزی جز یک نیروی مقدس نیست. معهذا از کتاب مقدس این طور می فهمیم که روح القدس از مخلوقات خدا نبوده بلکه روح خدا است و با خدا یکی می باشد. هنگامی که به اعمال روح القدس توجه می کنیم این موضوع به خوبی روشن می شود.

عیسی به مرد دانشمندی به نام نیکودیموس فرمود که او می بایست از نو تولد شود تا بتواند داخل ملکوت خدا گردد. وقتی نیکودیموس با تعجب پرسید که چگونه مرد پیری مثل او می تواند دو مرتبه تولد یابد، عیسی به او پاسخ داد که تولد تازه عمل روح القدس می باشد. بدیهی است همان طوری که تنها خدا میتواند حیات جسمانی را بیافریند هم چنین تنها خدا قادر است به انسان حیات روحانی ببخشد و او را به موجود جدیدی تبدیل نماید. هنگامی که بشر در گناه زندگی می کند فرزند شیطان است، ولی خدا قادر است به وسیله روح القدس خویش انسان گناهکار را عوض کند و هنگامی که انسان از نو متولد می شود، فرزند خدا میگردد.

به علاوه روح القدس مولف کتب مقدس خدا است، زیرا او انبیا عهد عتیق نظیر

داود و اشعیا را تعلیم داد و هدایت نمود. هم چنین

روح القدس بود که متی و لوقا و پولس و دیگر نویسندگان کتب عهد جدید را هدایت فرمود زیرا به قول کتاب مقدس: "نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند" (۲ پطرس ۱:۲۱). همان طوری که روح خدا انانی را که کتب مقدس را نوشته و هدایت فرمود همچنین همین روح برای انانی که این کتب را می خوانند تنها راهنمای درست و واقعی است. عیسی مسیح فرمود: "لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من میفرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و ان چه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد" (یوحنا ۱۴:۲۶).

البته پیروان عیسی مضطرب شدند از این که عیسی به آنان گفت میباید مصلوب گردد و بعد از این زمین خاکی به عالم بالا صعود نماید. لیکن عیسی به وسیله وعده خویش در مورد فرستادن روح خود جهت هدایت و قدرت بخشیدن به آنها، آنان را تسلی بخشید و فرمود که خودش همیشه روحا با آنها خواهد بود. ده روز پس از صعود عیسی، روح القدس از آسمان بر پیروانش نازل شد و آنان را دگرگون ساخت. از ان زمان تا کنون همان روح القدس در پیروان واقعی مسیح ساکن بوده است و طبق وعده عیسی در آنها خواهد ماند (یوحنا ۲۷-۲۵:۱۴).

باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که تنها روح خدا میتواند چشمان نابینای گناهکاران را بگشاید و آنان را قادر سازد که بدانند عیسی مسیح کیست، زیرا کتاب مقدس می فرماید: "احدی جز به روح القدس، عیسی را خداوند نمیتواند گفت" _اول قرنیتیان ۱۲:۳). از این رو تعجب اور نیست که انانی که روح القدس را ندارند غیر ممکن می دانند که عیسی را "خداوند" و "پسر خدا" بخوانند.

پس روح القدس به ایمانداران تولد تازه می بخشد و معرفت

واقعی عطا می فرماید تا بدانیم عیسی کیست. او همچنین چشمان ما را می‌گشاید تا گناهان درونی خویش را بدانیم و ما را قادر می‌سازد تا توبه کنیم و گناهان خود را ترک گوئیم. به محض این که شخصی به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، خدا او را می‌بخشد و او را به فرزندی خود می‌پذیرد و به قلبی جدید عطا می‌فرماید. ولی ذات گناه‌الود قدیمی او باقی می‌ماند و او را پیوسته به طرف شرارت میکشاند و شیطان همیشه آماده است تا او را وسوسه نماید که نسبت به خدا نا فرمانی کند. معهذًا، روح القدس که در او است او را یاری می‌نماید که با شیطان مقاومت کند و در او صفاتی به وجود می‌آورد که مقبول خداست مانند محبت، پاکی، راستی، شادی، آرامش و صلح جوئی (غلاطیان ۵: ۲۲-۱۲۴). این عمل روح القدس در ایمانداران تا زمانی که در این جهان زیست می‌کنند ادامه دارد و تدریجاً آنان را عوض میکند و به استادشان عیسی مسیح شبیه تر می‌سازد. زیرا منظور خدا این است که همه ما مانند پسر یگانه او کامل شویم. ولی فقط وقتی منند مسیح کامل خواهیم شد که به بهشت برویم (اول یوحنا ۳: ۲). روح القدس از راههای بسیار دیگری هم به ما کمک می‌کند و به ما یاد می‌دهد که چگونه دعا کنیم و هم چنین ما را در راه خدمت به مسیح رهبری و تقویت می‌فرماید (رومان ۸: ۲۶ و ۲۷ اعمال و ۲: ۱۳-۴ و ۱۶: ۶ و ۷).

آنچه از این حقایق می‌فهمیم این است که روح القدس در ایمانداران در واع خود خدا است که در ایشان ساکن می‌باشد. چه امتیاز گرانبها و بی نظیری است که خدای بزرگ و مقدس با روح مقدس خود در انسان ساکن شود! در واقع این بزرگترین هدیه‌ای است که خدا می‌توانست به بشر عطا نماید که عبارتست از بخشیدن

خودش به انسان. این هدیه به چه کسانی بخشیده شده است؟ به طوری که می دانیم در زمانهای گذشته خدا روح مقدس خود را به انبیا و مقدسین عطا میفرماید. لکن هنگامی که خدا پسر خود را فرستاد تا نجات دهنده جهان باشد، روح خود را هم به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان می آورند عطا فرمود. عیسی فرمود " پس اگر شما با ان که شریر هستید میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه پدر اسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند " (لوقا ۱۱:۱۳). خدای ما امین است و هر کس در هر زمان به مسیح ایمان آورد و خود را به او چون خداوند خود تسلیم نماید از خدا بخواهد که روح القدس را به او عطا فرماید، خدا حتما این کار را خواهد کرد. همان طوری که هر روز جهت نان روزانه خود از او درخواست می نمایم همچنین برای ادامه حیات معنوی خود میباید لا ینقطع از او بخواهیم تا ما را با روح خود مملو سازد. عیسی مسیح فرمود: "بطلبید که خواهید یافت" (لوقا ۱۱:۹).

۱۱ - معنی تثلیث چیست ؟

دوست گرامی، اکنون به ان موضوعی میرسیم که شما مایل بودید، در وقتی که گفتم مسیحیان به خدای واحد ایمان دارند، سوال بفرمایید. میدانم که شما شنیده اید که مسیحیان سه خدا را عبادت می کنند: خدا عیسی و مادرش مریم و این سه " تثلیث " خوانده میشود. بطوریکه قبلا توضیح دادم ، اگر مسیحیان هر مخلوق خدا را درعوض خدا و یا به اندازه او عبادت نموده اند ، بزرگترین گناه را مرتکب شده اند. مریم باکره شخص بسیار مقدسی بود ولی او هرگز

نباید مورد ستایشی قرار گیرد که فقط به خدا تعلق دارد. البته صحیح است که مسیحیان عیسی مسیح را ستایش میکنند، ولی ما او را نه از آنجهت ستایش میکنیم که پیغمبر مقدسی بوده است بلکه از اینجهت که او از ازل کلمه خدا و پسر خدا میباشد و با خدا کاملاً یکی است. او شخصی نبود که ما انسانیان او را به مرتبه خدائی رسانده و با خدای حقیقی یکسان نموده باشیم، بلکه در واقع او از ازل با خدا یکی میباشد و به این دلیل انسان شد که انسان گناهکار را نجات بخشد و به سوی خدا برگرداند. از این رو او شایسته ستایش است چونکه حقیقتاً خداست.

بعلاوه قبلاً توضیح دادیم که روح القدس یکی از مخلوقات خدا نمیشد بلکه با خدا یکی است و خود خدا است. روح القدس در زندگی انسان همان عملی را انجام میدهد که فقط خدا قادر است انجام دهد و بهمین دلیل شایسته ستایش میباشد چنانکه پسر شایسته ستایش و نیایش است. پس چه نتیجه ای حاصل میگردد؟ آیا مقصود این است که سه خدا یعنی پدر، پسر و روح القدس وجود دارد؟ البته خیر، مقصود این نیست. مجدداً تکرار میکنیم، خدا واحد حقیقی است و همیشه واحد خواهد بود. ولی از ازل خدای واحد شامل پدر، و پسر و روح القدس بوده است. پدر، که با چشمان بشری هرگز دیده نمیشود سرچشمه و منبع الهی است، یکبار در تاریخ بشر، پسر، پدر نادیده را بطور اکمل ظاهر ساخت. روح القدس بوسیله پدر و پسر عطا گردید تا اراده خدا را در میان مردم عملی سازد. پس، ای دوست عزیز، مطمئن باشید که مسیحیان خدای واحد را که پدر و پسر و روح القدس میباشد عبادت مینمایند. عیسی به این وحدانیت در تثلیث اشاره کرد و به رسولان خود دستور داد که به همه جا بروند و مردم را شاگرد او سازند و ایمانداران را به اسم پدر و پسر

و روح القدس تعمید دهند (متی ۲۸ : ۱۹). بعدا توضیح خواهم داد که تعمید چیست .

۱۲- کلیسا چیست ؟

شاید شنیده باشید که مردم ساختمانهایی را که مسیحیان در آن عبادت مینمایند کلیسا میخوانند. هرچند مردم غالبا ساختمان را کلیسا میدانند لکن معنی واقعی "کلیسا" ساختمان نیست بلکه اجتماع ایماندارانی است که در آن ساختمان عبادت مینمایند " کلیسا " دلالت میکند به اجتماع ایمانداران مسیح در محلی بخصوص و همچنین این کلمه برای جمیع ایمانداران - هم کسانی که هنوز در این جهان هستند و هم اشخاصیکه با مسیح در آسمان میباشند - استعمال میشود.

در زمانهای گذشته خدا فرزندان اسرائیل را انتخاب نمود تا قوم برگزیده او باشند . او احکام خود را بوسیله موسی به آنان بخشید و سرزمین فلسطین را به آنان داد و برای ایشان انبیائی فرستاد تا ایشان را تعلیم دهند و راجع به آمدن مسیح موعود با ایشان سخن گویند . هنگامیکه عیسی ، مسیح موعود ، در زمان معین در میان اسرائیل ظاهر شد ، برخی از مردم به او ایمان آوردند لکن اغلب آنان از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. سپس خدا از آنانیکه به مسیح ایمان آوردند ، قوم جدیدی برای خود تشکیل داد که کلیسای مسیح خوانده میشود . در ابتدا فقط اسرائیلیان قوم برگزیده خدا محسوب میشدند ، لکن اکنون تمام مردان و زنانیکه از نژادها و ملل مختلف روی زمین به مسیح ایمان میاورند ، قوم جدید خدا به شمار میروند .

راه دخول در اجتماع اسرائیل اجرای مراسم ختنه بود ، که خدا برای ابراهیم و تمام نسل ذکور او مقرر فرمود . لکن راه دخول به کلیسای مسیح ، که قوم جدید خدا میباشد ، عبارتست از تعمید و به همین دلیل ختنه دیگر اهمیت مذهبی ندارد . تعمید طبق فرمایش مسیح در مورد کسانی اجرا میشود که توبه کرده و به مسیح ایمان آورده اند و نشانه عضویت در خانواده روحانی خدا میباشد . تعمید به خودی خود کسی را نجات نمیدهد زیرا گناه کاران فقط بوسیله ایمان به مسیح نجات میابند . تعمید علامت و سمبل پاکی از گناه و شروع یک زندگی جدید در مسیح میباشد . در بعضی از کلیسا ها مرسوم است که آب بر سر کسانی که تعمید میگیرند میپاشند و یا میریزند و در کلیسا های دیگر اشخاص را کاملا در آب فرو میبرند . تعمید برای هر شخصی فقط یکبار انجام میشود .

در عهد جدید کلیسا " بدن مسیح " نامیده میشود . مسیح سر کلیسا است و تمام اعضای بدن از هر نژاد و زبان و رنگ در او یک میباشند از این رو ، کلیسا یکی است بطوریکه مسیح یکی است . کلیسا همچنین مقدس است زیرا به خدای مقدس تعلق دارد . معهذرا هنگامیکه امروز به وضع کلیسا در جهان نگاه میکنیم ، میبینیم که غالبا دچار تفرقه میباشد و گاهی اوقات در آن شرارت وجود دارد چرا چنین است ؟ اولین نکته ای که باید به آن توجه کنیم این است که در کلیسا عده زیادی وجود دارند که بوسیله روح القدس تولد تازه نیافته اند و به همین دلیل واقعا مسیحی نیستند . کتاب مقدس میگوید که هرکس روح مسیح را ندارد از آن او نمیشد (رومیان ۸ : ۹) . بعلاوه باید در نظر داشته باشیم که تمام اعضای کلیسا شبیه اشخاص بیماری میباشند که برای شفا یافتن به بیمارستان آمده اند . آنها خود را بدستهای طیب بزرگ یعنی عیسی مسیح سپرده اند و او آنها را تدریجا بهبودی

میبخشد و از مرض گناه شفا میدهد. همچنین تا موقعیکه مسیحیان در این جهان بسر میبرند، از نتایج گناه کاملاً آزاد نیستند و به همین دلیل همه احتیاج داریم که گناهان خود را اعتراف و از آنها توبه نمائیم. تمامی بنی نوع بشر گناهکارند، ولی تفاوتی که بین مسیحیان و سایرین وجود دارد این است که مسیحیان واقعی خود را به پزشکی که خدا فرستاده است تسلیم مینمایند و داروهای او را مورد استفاده قرار میدهند و دستورهای او را اطاعت میکنند، در صورتیکه سایرین چنین نمیکنند.

در حالیکه تمام ایمانداران حقیقی در مسیح یکی هستند، شاید بدانید که در جهان فرقه های مختلف مسیحی وجود دارد. دو فرقه ای که از همه بزرگتر هستند عبارتند از کاتولیک و پروتستان و این دو فرقه بزرگ دارای شعبات مختلفی میباشند ولی کتاب مقدس تمام این مسیحیان یکی است. همه آنان ایمان دارند که عیسی مسیح پسر خداست و معتقدند که او بر روی صلیب جان داد و دوباره زنده شد و یگانه نجات دهنده و خداوند میباشد. گرچه مسیحیان در مورد بعضی مسائل و حتی موضوعات اساسی اختلاف عقیده دارند، ولی اکثراً به اتحاد و اتفاق علاقه مند میباشند و مایلند طبق آرزوی مسیح در محبت و ایمان یک باشند.

هدف کلیسا چیست؟ یکی از هدفهای کلیسا این است که ایماندار را قادر سازد که در معرفت خدا و در ایمان و محبت رشد نمایند و همچنین با سایر ایمانداران دارای دوستی و معاشرت باشند. ضروری است که هر ایمانداری دستور مسیح را در مورد تعمید و عضویت در کلیسای وی اطاعت نمایند. هر مسیحی به سایر مسیحیان نیازمند است همانطوریکه عضو بدن انسان به سایر اعضای بدن

احتیاج دارد. هیچ ایمانداری هرگز نباید خود را از رفاقت و همبستگی سایر ایمانداران در کلیسا مجزا سازد.

بعلاوه، مسیح کلیسا را موظف ساخته است که کار او را در این جهان به انجام رساند و هنگامیکه عیسی مسیح چون انسانی در این جهان بسر میبرد، کلام خدا را برای مردم بیان میکرد، بیماران را شفا میبخشید، غمزدگان را تسلی میداد و گناهکاران را رستگار مینمود. مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید، به پیروان خود دستور فرمود که مژده نجات را به تمام مردم جهان برسانند. مهمترین کار و وظیفه تمام مسیحیان در تمام کشورهای جهان این است که پیغام مسیح را به تمام مردم جهان برسانند و آنان را دعوت نمایند که به وی ایمان آورند. مسیحیان همچنین میباید محبت مسیح را به همه نژادها و مذاهب، بوسیله شفا بخشیدن مریضان و تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن گرسنگان و موعظه نجات را به اسیران گناه، نشان دهند. عیسی مسیح زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز میباید از او سرمشق بگیرند.

همانطوریکه هر گله گوسفند به شبانی نیازمند است، هر گروه ایماندار نیز احتیاج به رهبرانی دارد تا آنان را تعلیم داده راهنمایی کنند و تشویق و ترقیب نمایند و در وقت ضروری آنان را که منحرف شده اند توبیخ و تنبیه کنند. از بدو تاسیس کلیسا، خدا اینگونه رهبران را برای فرزندان خود در کلیسا مهیا فرمود. عیسی مسیح دوازده نفر را انتخاب نمود که رسولان او باشند و پیغام او را به مردم جهان برسانند و کلیسای او را بنا نمایند. سپس، بطوریکه در عهد جدید ملاحظه میکنیم، خدا عده دیگری را نیز انتخاب نمود که در کلیسا شبان و معلم و مبشر و خادم و رهبر و

سرپرست باشند . تماماین خادمین روحانی مسیح در کلیسای امروزه انجام وظیفه مینمایند.

۱۳ - تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست ؟

چون عبادت مسیحیان از چند نظر با عبادت پیروان سایر مذاهب تفاوت دارد ، گاهی اوقات اشتباهها تصور شده است که مسیحیان تکالیف مذهبی ندارند . در عین حال مایلیم این موضوع را کاملاً روشن نمایم که منظور عبادت مسیحیان تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست بطوریکه قبلاً توضیح دادم ، نجات را نمیتوانیم بوسیله کارهایی که انجام میدهیم ر دست بیاوریم بلکه این بخشش از طرف خدا بطور رایگان به ما عطا میشود بشرطیکه به مسیح ایمان بیاوریم . از اینرو ، ما خدا را عبادت مینمائیم نه جهت تحصیل نجات بلکه بمنظور ابراز محبت و قدردانی نسبت به خدا برای نجات رایگانی که به بخشیده است . اجازه بفرمائید عبادت مسیحی را بطور مختصر شرح دهم :

۱ - دعا

عیسی به پیروان خود دعاهائی تعلیم نداده است که مجبور باشند هر روز در ساعات مخصوص و در وقت معینی در حالیکه روی خود را بطرف بخصوصی گردانیده اند این دعاها را بزبان عبری یا یونانی تکرار کنند . برعکس به ایشان فرمود که همانطوریکه فرزندان در هر زمان و مکانی که مایل باشند به نزد پدر خود میروند و با او سخن میگویند آنها نیز مانند فرزند به حضور خدا بروند و به زبان مادری خودشان با او سخن گویند . طرز دعا کردن اهمیت زیادی ندارند ، ولی مهم این است که خدا را با صمیمیت و با تمام فکر و قلب خود عبادت کنیم (متی ۵ : ۵ - ۱۵ و یوحنا ۴ : ۲۳ و ۲۴). مسیحیان ، هنگامیکه با سایر ایمانداران در ساختمان کلیسای خود اجتماع مینمایند ، دعا میکنند و همچنین با خانواده خود در منزل و یا وقتی

مشغول کار روزانه خود هستند در سکوت دعا مینمایند. بسیاری از مسیحیان عادت دارند هر روز بطور انفرادی قسمتی از کتابمقدس را بخوانند و دعا کنند. آنها در دعاهای خود خدا را برای نعمات فراوانش سپاس میگویند، به گناهان خود اعتراف نموده بخشش میطلبند و برای شفای بیماران و نجات بی ایمانان دعا میکنند. همچنین برای حکام و فرمانروایان خود و برای صلح جهان دعا میکنند. عیسی فرمود که ما میباید همیشه دعا کنیم (لوقا ۱۸: ۱). چون عیسی مسیح در روز یکشنبه از مرگ قیام کرد، روز یکشنبه برای مسیحیان روز مقدسی است. عبادت در کلیساها معمولاً در روز یکشنبه انجام میگیرد ولی در روزهای دیگر نیز جلسات عبادتی وجود دارد. در جلسات عبادتی کلیسا، کتاب مقدس قرائت و سرودهای روحانی سرانیده میشود و شبان یا کشیش کلیسا موعظه میکند. اگر شما مایل باشید در جلسات عبادتی مسیحیان شرکت نمائید مطمئناً یکی از دوستان مسیحی شما میتواند شما را به کلیسای خود ببرد.

۲- روزه

عیسی مسیح برای پیروان خود روزها و یا هفتهای بخصوصی را جهت روزه تعیین ننموده است و بهمین دلیل روزه برای پیروان او اختیاری میباشد. معهذاً به پیروان خود فرمود که هر وقت روزه میگیرند باید فقط جهت خوشنودی خدا روزه بگیرند نه اینکه مانند ریا کاران روزه بگیرند تا مردم از آنها تعریف و تمجید کنند (متی ۶: ۱۶-۱۸). برخی از مسیحیان در روز جمعه بمناسبت روزی که عیسی مصلوب شد از خودداری مینمایند برخی نیز در مدت چهل روز قبل از قیام مسیح از خوردن بعضی غذاها پرهیز میکنند. در مورد این عادات و رسوم در کتاب مقدس دستوری

یافت نمیشود، بلکه فقط دستور داده شد که از انجام دادن و یا گفتن جمیع چیزهای شرارت آمیز خودداری نمائیم. بسیار مناسب است که در اینمورد گفتار مسیح را ذکر نمایم که فرمود تمام غذاها پاک و حلال است و چیزی که انسان را ناپاک میسازد غذائی نیست که به دهان فرومیرود بلکه علت ناپاکی او شرارتی است که از قلب صادر میشود و باعث زنا، دزدی، قتل، حسادت و غرور و نظایر آن بر میگردد (مرقس ۷: ۱۸ - ۲۳).

۳ - صدقه و خیرات

عیسی تعیین نفرمود که چه مقدار و چه نسبت از درآمد و دارائی مسیحیان باید برای کار خدا و کمک به فقرا بخشیده شود. معهذا تعلیم فرمود که تمام دارائی ما به خدا تعلق دارد و ما باید دارائی خود را خواه کم یا زیاد طبق راهنمائی خدا مورد استفاده قرار بدهیم. بنابر این ن مسیحیان بمنظور ابراز حق شناسی نسبت به خدا از آنچه بطور امانت به آنان سپرده است از روی میل و رضا هدایائی تقدیم میکنند تا برای پشتیبانی شبانانو انجام امور کلیسایی و کمک به فقرا و بیماران و رسانیدن مژده نجات مسیح به کسانی که آنرا نشنیده اند مورد استفاده قرار گیرد. مسیح فرمود که پیروانش میباید با سخاوت هدیه بدهند تا خدا خوشنود شود و به همین دلیل بسیاری از مسیحیان یکدهم از درآمد خود را به خدا تقدیم میکنند، ولی نه به این منظور که مورد احترام و تمجید مردم قرار گیرند (متی ۶: ۱ - ۴).

۴ - زیارت

عیسی به پیروان خود به هیچ عنوان دستور نفرمود که به مکان مقدسی به زیارت بروند، زیرا خدا در همه جا حضور دارد و هر کس

میتواند او را در هر مکان پرستش نماید. برخی از مسیحیان علاقه دارند به فلسطین بروند و سرزمینی را که عیسی در آن زندگی میکرد ببینند، ولی رفتن بدانجا دارای هیچگونه ثواب مذهبی نیست. غیر ممکن است بتوانیم با رفتن به سر قبر مسیح، به بدن او احترام بگذاریم زیرا قبر او خالی است و او زنده میباشد.

۵ - عید ها

عیسی به پیروان خود دستور فرمود که روزهای بخصوصی را عید بگیرند. معهذا مسیحیان معمولاً لاقلاً سه عید مهم را نگاه میدارند: اولی عبارتست از عید یا جشن تولد مسیح. اکثر مسیحیان میلاد مسیح را در روز بیست و پنجم دسامبر هر سال جشن میگیرند اما عده ای این عید را در ۶ ژانویه نگاه میدارند ولی تاریخ دقیق تولد مسیح معلوم نیست. دومین عید عبارتست از عید قیام یعنی روزی که مسیحیان به مناسبت پیروزی مسیح بر مرگ و رستاخیز او جشن و سرور و شادی بر پا میکنند. تاریخ قیام مسیح، چون از روی تقویم قمری تعیین میشود، هر سال تغییر میکند ولی همیشه در ماههای مارس و آوریل است. سومین عید عبارتست از عید پنطیکاست که مصادف است با هفت هفته بعد از عید قیام و یادگار روزی است که روح القدس بر شاگردان مسیح نزول کرد. این سه عید از اعیاد مذهبی مسیحیان میباشد. عید سال نو یا اول ژانویه عید ملی است نه مسیحی.

۶ - آئینهای مقدس

عیسی دو آئین مقدس مقرر فرمود که میباید در کلیسای او رعایت گردد، اولی تعمید است که قبلاً در باره آن توضیح دادم. این آئین در موقع پذیرفتن افراد به عضویت کلیسا انجام میشود (به فصل دوازده رجوع فرمائید). دومی عبارتست از عشا مقدس یا شام خداوند.

عیسی مسیح در شب قبل از مصلوب شدن ، به شاگردان خود نان داد و به آنها گفت " این است بدن من " همچنین پیاله شراب را به آنان داد و گفت " این خون من است " . عیسی نان و شراب را نشانه ای از بدن و خون خود قرار داد و به پیروان خود دستور فرمود که این آیین مقدس را به یاد او اجرا کنند . اکنون در تمام کلیساهای سرتاسر جهان این دستور مسیح اجرا میشود. مسیحیان هر چند وقت یکبار در مکانهای عبادتی خود جمع شده و هر یک تکه ای از نان میخورند و اندکی از عصاره انگور مینوشند و بیاد می آورند که مسیح به خاطر آنها جان داد و قدرت او را بوسیله ایمان در قلوب خویش جا میدهند . مسیحیان از این آئین مقدس برکات روحانی فراوانی کسب میکنند (اول قرنطیان ۱۱ : ۲۳ - ۳۰) .

۷ - ازدواج

تعلیم عیسی مسیح در مورد ازدواج این است که فقط یک مرد و یک زن باید بوسیله ازدواج متحد شوند و باید تا پایان عمر همدیگر را محبت نمایند و نسبت به یکدیگر وفا دار باشند . عیسی فرمود : " آنچه را خدا پیوست ، انسان جدا نسازد " . بنابراین طلاق بر هر علت غیر از زنا ممنوع میباشد (متی ۱۹ : ۱ - ۱۲ و مرقس ۱۰ : ۲ - ۱۲) . پولس رسول میفرماید که محبت بین زن و شوهر باید شبیه محبتی باشد که بین مسیح و قوم او وجود دارد (افسسیان ۵ : ۲۱ - ۳۳) .

۱۴ - تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست ؟

در عهد عتیق قوانین فراوانی یافت میشود که خدا به قوم خود اسرائیل عطا فرمود . در " ده حکم " ، که در کتاب خروج باب بیست یافت

میشود، خدا به ما دستور فرمود که والدین خود را محترم داریم و قتل و زنا و دزدی دروغ و طمع نسبت به مال دیگران منع فرمود. بعلاوه دستورات و قوانین اخلاقی فراوان دیگری نیز عطا فرمود که یکی از آنها این بود "همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما" (لاویان ۱۹: ۱۸). عیسی هیچیک از قوانین الهی را تغییر نداد بلکه بوسیله تشریح مقصود اصلی این قوانین، آنها را تکمیل نمود.

مثلا عیسی فرمود که اگر کسی به زنی غیر از زن خود به نظر شهوت بنگرد، مرتکب گناه زنا شده است. قوانین عهد عتیق شخص را جهت عمل زنا محکوم میکرد ولی عیسی افکار شهوانی را که از قلب سرچشمه میگیرد و پایه اعمال شرارت آمیز میشود محکوم مینماید. او دستور فرمود تا در گفتار راستگو باشیم و هر نوع قسم خوردن را منع فرمود زیرا معتقد بود که میباید هر کلمه از گفتار انسان حقیقت محض باشد و در این صورت احتیاجی به قسم نیست. او به پیروان خود فرمود که نه تنها میباید یکدیگر را محبت نمایند بلکه دشمنان خود را هم محبت کنند و برای جفا کنندگان خود دعای خیر نمایند. او مستی و هرگونه عمل غیر اخلاقی را منع فرمود. او فرمود که فرزندان خدا میباید کامل باشند به همان طریقی که پدر آسمانی ایشان کامل میباشد. هیچ هدفی عالی تر از این نمیتوان یافت (متی ۵: ۱۷-۴۷).

عیسی همچنین برای زندگی دستوری فرمود که در تمام سرزمینها و در تمام دوره ها قابل اجرا میباشد و آن این است: "آنچه خواهی که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا این است تورات و صحف انبیا" (متی ۷: ۱۲). این تعلیم گرانها "قانون طلائی" نامیده شده است. این تعلیم کامل و اصولی نه فقط اعمال خلاف را نسبت به دیگران منع مینماید بلکه ما را تشویق میکند تا تمام خوبیهای

را که مایلیم دیگران نسبت به ما انجام دهند برای آنها انجام دهیم . بسیار قابل توجه است که انجیل دستورات مفصلی در مورد غذا و لباس و سایر مسائلی که در طی قرون قابل تغییر و تحول است ندارد بلکه شامل اصولی است که در هر وضعی قابل اجرا و به همین دلیل دائمی می باشد .

تمام تعلیمات عیسی را میتوان در کلمه محبت خلاصه کرد . محبت عیسی مسیح ، محبت کاملی بود و او به شاگردان خود دستور داد که یکدیگر را محبت نمایند به همان طریقی که خود آنها را محبت نمود (یوحنا ۱۵ : ۱۲) . ما مسیحیان بخوبی میدانیم که این محبت مسیحائی را در خود نداریم ولی هنگامی که به یاد میاوریم چگونه مسیح ب ما محبت نمود و برای ما جان داد ، از او سرمشق میگیریم که دیگران را محبت کنیم (اول یوحنا ۴ : ۱۹) . روح مسیح ، روح محبت است و هنگامیکه مسیح روح خود را در ما قرار میدهد در آن موقع میتوانیم تمام مردم ، حتی دشمنان خود را ، مانند مسیح و محبت کنیم (رومیان ۵ : ۵ و ۱۲ : ۱۷ - ۲۱) . این محبت فقط نباید در قلوب ما بماند بلکه باید اثر عملا نشان دهیم . یوحنا ی رسول میگوید که اگر کسی قادر باشد برادر فقیر خود را کمک نماید ، ولی از انجام این کار غفلت ورزد ، محبت خدا در وی نیست .

ذیلا قسمتی از عالیترین تعریفی که در مورد محبت نوشته شده و به قلم پولس رسول می باشد نقل میگردد :

"اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوهها را نقل نمایم و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم ."

"محبت حلیم و مهربان است ، محبت حسد نمیبرد ، محبت کبر و غرور ندارد ، اطوار ناپسندیده ندارد ، نفع خود را طالب نمیشود ، خشم نمیگیرد و

سوظن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمیگردد ولی با راستی شادی میکند و در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید، در همه حال امیدوار میباشد و همه چیز را متحمل میگردد. محبت هرگز ساقط نمیشود...

"والحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است" (اول قرنطیان باب ۱۳).

محبت مسیح نسبت به مردم نه فقط بوسیله گفتار بلکه بوسیله شفای بیماران و غذا دادن گرسنگان و بخشیدن جان بر روی صلیب برای نجات گناهکاران ابراز شد. همین محبت مسیح است که پیروان او را علاقه مند میسازد بیمارستانهایی جهت شفای مریضان و یتیمخانه هائی برای یتیمان و مدارسی جهت کودکان و موسسات دیگری برای خدمات به مردم تمام نژادها و مذاهب جهان تاسیس نمایند. عیسی مایل بود که محبت نشانه مختص شاگردانش باشد. (یوحنا ۱۳: ۳۵). ما مسیحیان باید با کمال شرمساری اعتراف نمائیم که محبت ما در اکثر مواقع بسیار ناقص بوده است، لکن جمیع مسیحیان واقعی مایلند مانند استادشان به دیگران محبت نمایند.

۱۵- عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟

بطوریکه در ابتدای این نامه بیان نمودم، مسیحیان به خدای قادر مطلق ایمان دارند که برای این جهان نقشه ای دارد و این نقشه یقیناً عملی خواهد شد. هنگامیکه بشر علیه خدا طغیان نمود و گناهکار شد، خدا پسر خود را جهت نجات جهان فرستاد (یوحنا ۳: ۱۶-۱۹). کسانی که به او ایمان میاورند نجات میابند و کسانی که او را رد میکنند محکوم میشوند. در پایان، خدا جمیع دشمنان خویش

را مطیع خواهد ساخت و ملکوت جاودانی خویش را که در آن هیچگونه شرارتی وجود نخواهد داشت برقرار خواهد نمود. در کتاب مقدس پیشگوئیهای فراوانی در باره امور آینده یافت میشود، لکن خدا صلاح ندیده است که همه چیز را برای ما کاملاً روشن و واضح سازد. بنابر این، مسیحیان اغلب این نبوتها را بطرق مختلف تفسیر و تعبیر مینمایند.

اکنون آن وقایع آینده را که مورد قبول اکثر مسیحیان میباشد توضیح خواهیم داد:

۱ - بازگشت عیسی مسیح

مسیح، قبل از اینکه به آسمان صعود نماید کرارا به شاگردان خویش اطمینان بخشید که به نزد ایشان بر میگردد و مسیحیان تا کنون منتظر بازگشت او میباشند. نخستین آمدن عیسی بر زمین برای نجات انسانها بوده است، لکن برگشت ثانوی او برای داوری و برقراری کامل ملکوت خدا خواهد بود. هنگامیکه شاگردان از عیسی پرسیدند که او چه وقت مراجعت خواهد نمود، او پاسخ داد که زمان مراجعت او را فقط خدا میداند. ضمناً به ایشان اصرار نمود تا همیشه آماده باشند، زیرا هنگامیکه مردم منتظر او نیستند او خواهد آمد. او به ایشان فرمود که در جلال با فرشتگان خواهد آمد و ظهورش مانند رعد و برق آسمان توسط همه دیده خواهد شد. او شاگردان خود را از مسیح ها و پیامبران دروغین که برای گمراهی مردم خواهند آمد بر حذر داشت. بخوبی میدانیم که در مدت ۱۹۰۰ سال گذشته دروغگویان زیادی آمده اند، لکن مسیحیان هوشمند و دانا هرگز فریب آنان را نخورده اند، زیرا مسیح به خوبی برایشان روشن ساخت که هر که بگوید " مسیح آمده و در فلان مکان است "، آن شخص

مسیح دروغین میباشد. هنگامیکه مسیح واقعی از آسمان میاید، تمام مردم جهان او را فوراً خواهند شناخت و احتیاجی نخواهد بود که این خبر را از دیگران بشنوند.

هنگامیکه مسیح به آسمان صعود میفرمود فرشتگان به شاگردانش که او را نگاه میکردند گفتند "همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین نحویکه او را به سوی آسمان روانه دیدید" (اعمال رسولان ۱: ۱۱). بنابراین عیسی در بازگشت ثانوی خود به شکل طفلی که از مادر بشری متولد میشود به جهان نخواهد آمد تا مجدداً مانند مرتبه اول بر زمین زندگی نماید و بمیرد. زیرا کتاب مقدس میگوید که عیسی فقط یک مرتبه برای گناهان ما مرد و دیگر مجدداً نخواهد مرد، چونکه مرگ دیگر بر او تسلط ندارد (رومان ۶: ۹). پس بدیهی است که از زمان صعودش به آسمان تا کنون مراجعت ننموده است.

وقتی عیسی مسیح از مرگ قیام فرمود، بدن جسمانی او به بدن روحانی که مرگ در آن راهی نداشت تبدیل یافت، از این رو او قادر بود مانند فرشتگان آسمان، پدیدار و ناپدید گردد. او با داشتن بدن روحانی، اکنون در آسمان است و ما معتقدیم که با همین بدن روحانی برخواهد گشت و مجدداً به مردم ظاهر خواهد شد. چون مسیحیان همیشه در پیشگویی زمان و محل برگشت مسیح مرتکب اشتباه شده اند، خوب است که ما از تکرار این اشتباه اجتناب ورزیم. همه میباید به طریقی زندگی نمائیم و باید خداوند خود را طوری خدمت کنیم که هر وقت او مراجعت فرماید برای استقبال او حاضر باشیم (متی بابهای ۲۴ و ۲۵).

هنگامیکه مسیح مراجعت نماید چه خواهد کرد؟ جواب

این سوال در کتاب مقدس کاملا واضح نیست . برخی از مسیحیان عقیده دارند که مسیح تمام شرارت جهان را نابود مینماید و سلطنت خدا را بر زمین مستقر خواهد فرمود و مشغول سلطنت خواهد شد . جمیع مردم مطیع او خواهند شد و زمان صلح و عدالت واقعی فرا خواهد رسید . آنگاه زندگی بر روی زمین طوری خواهد شد که نقشه خدا بود و قرار بود قبل از طغیان بشر علیه خدا عملی گردد . بعضی از مسیحیان تصور میکنند که حکمرانی مسیح مانند سلطنت پادشاهان دنیوی در این جهان نخواهد بود ، بلکه به عنوان پادشاه روحانی در ملکوت جاودانی خدا سلطنت خواهد کرد . هنگامیکه او بیاید کارهایش بدون شک مافوق تصورات ما خواهد بود . مسلما ضرورت ندارد که جمیع این اسرار را بدانیم . لکن لازم است که همه خود را برای برگشت وی آماده سازیم .

۲ - رستاخیز عمومی

عیسی فرمود : " ساعتی میاید که در آن جمیع کسانیکه در قبور میباشند آواز او (مسیح) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد ، هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هرکه اعمال بد کرد جهت قیامت داوری " (یوحنا ۵ : ۲۷ و ۲۸) . با این فرمایشات ، عیسی مسیح ادعا میکند که او خودش جمیع مردگان را بر میخیزاند به همان نحوی که وقتی در فلسطین زندگی میکرد عده ای از اشخاص مرده را زنده کرد . وقتی مردگان زنده بشوند ، چه نوع بدنی خواهند داشت ؟ پولس رسول میفرماید که بدن های جسمانی ایمانداران در روز رستاخیز عوض خواهد شد درست مانند تخمی که وقتی آنرا در زمین میکارند میمیرد و به گیاه جدیدی تبدیل میشود (اول قرنتیان باب ۱۵) . عیسی در جواب کسانیکه از او در باره زندگی آینده

سوال کردند فرمود که در زندگی آینده هیچگونه ازدواجی وجود نخواهد داشت بلکه ایمانداران شبیه فرشتگان خدا خواهند بود (متی ۲۲ : ۳۰) .

۳ - داوری آخر

مسیح نه فقط مردگان را زنده خواهد کرد بلکه جمیع مردم را داوری خواهد نمود . او فرمود که جمیع ملل در حضور او جمع خواهند شد و او آنان را از یکدیگر جدا خواهد نمود به همان طریقی که شبان گوسفندان خود را از بزها جدا میکند . به آنانیکه به بیماران و نیازمندان محبت نموده اند خواهد فرمود " بیایید ، ای برکت یافتگان از پدر ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید " ، و به آنانیکه از محبت به دیگران غفلت ورزیده اند خواهد فرمود " از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیل شده است " . اینان در تنبیه جاودانی داخل خواهند شد ولی صالحان به حیات جاودانی داخل میگردند (متی ۲۵ : ۳۱ - ۴۶) . بلی خدا جمیع بنی نوع بشر را توسط پسرش عیسی مسیح داوری خواهد نمود . جمیع ما از هر ملت و مذهبی که باشیم ، روزی در پیشگاه عادلانه مسیح خواهیم ایستاد تا بر طبق کارهایی که در موقع زندگی خود در این جهان انجام داده ایم داوری شویم (یوحنا ۵ : ۲۲ و اعمال ۱۷ : ۳۱ و دوم قرنیتیان ۵ : ۱۰) . البته داور عادل است و از روی عدالت و رحمت داوری خواهد نمود .

آیا کسانی یافت میشوند که از این روز ترسناک داوری نهراسند؟ آری آنانیکه ایمان واقعی به مسیح نجات دهنده دارند از مسیح داور ترسی نخواهند داشت زیرا او فرمود : " آمین آمین به شما میگویم هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در

داوری نماید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است " (یوحنا ۵ : ۲۳) . آری ، گرچه ایمانداران مسیح بیگناه نیستند ، لکن بوسیله خدا پذیرفته خواهند شد زیرا ایمان دارند که مسیح به جای آنان جان داد. در داوری عادلانه مسیح ایمانداران مسیح به نسبت وفاداری خود پاداش خواهند یافت (متی ۲۵ : ۱۴ - ۳۰ و اول قرنتیان ۳ : ۱۲ - ۱۵) .

سرنوشت آنانیکه از ایمان به مسیح امتناع ورزیده اند چه خواهد بود ؟ ایشان محکوم و مجازات خواهند شد زیرا مسیح فرمود " هرکه ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است " (یوحنا ۳ : ۱۸ و ۱۹) . آنانیکه پسر خدا را رد میکنند خدا را رد کرده اند و در واقع گناهی بزرگتر از این وجود ندارد . دوست عزیزم ، اکنون بخوبی میتوانید بفهمید که چرا ما مسیحیان بسیار مشتاقیم که جمیع مردم در هر مکان مسیح را بشناسند و به او ایمان آورند ، زیرا اگر او را رد کنند ، خدا نیز ایشان را رد خواهد نمود .

۴- بهشت و جهنم

از آنچه تا کنون گفته شده است اصول عقاید مسیحیان در مورد زندگی آینده روشن میشود . آنانیکه بوسیله مسیح پذیرفته شده اند به نزد خدا حضور میابند و برای همیشه با وی در محبت و شادی زندگی مینمایند . عیسی فرمود : " در خانه پدر من منزل بسیار است ... وقتی بروم و برای شما مکانی حاضر کنم باز میایم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید " (یوحنا ۱۴ : ۲ و ۳) .

در قسمت آخر کتاب مقدس ، یوحنا رسول جلال زندگی در حضور خدا

را چنین تشریح مینماید : " و دیدم آسمانی جدید و زمینی

جدید ... آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود ... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد نمود و بعد از این موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود ... و هرکه غالب اید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود " (مکاشفه ۲۱ : ۱ - ۷) . این است آن بهشتی که برای فرزندان خدا مهیا شده است جلال و عظمت آن مافوق تصور ما خواهد بود زیرا کتاب مقدس میگوید : " چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوست داران خود مهیا کرده است " (اول قرنتیان ۲ : ۹) .

سرنوشت آنانیکه فرزندان مطیع خدا نیستند چه خواهد بود ؟ خدا میفرماید " لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان و جمیع دروغگویان نسیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود " (مکاشفه ۲۱ : ۸) . جهنم عبارت از جدائی کامل از نور و محبت خدا است و با هیچ زبانی نمیتوان وحشتناک بودن آنرا به اندازه کافی توصیف نمود . کاش تمام مردم به جای مجازات ابدی در جستجوی حیات جاودانی باشند .

۵ - مرگ ایمانداران

آیا ایمانداران مسیح از مرگ میهراسند ؟ خیر ، آنها از مرگ نمیترسند زیرا مسیح وعده فرمود که وقتی بمیرند با او خواهند بود (دوم قرنتیان ۵ : ۸) . پولس رسول ، هنگامیکه احتمال داشت در روم اعدام شود ، چنین نوشت : " مايلم رحلت نمايم و با مسيح باشم زیرا این بسیار بهتر است " (فیلیپیان ۱ : ۲۳) . گاهی مردم تعجب میکنند از اینکه میبینند مسیحیان در مجالس ختم عزیزان خود

سرودهای شادی بخش میسرایند . دلیل این موضوع آن است که ما میدانیم که آنها واقعا نمرده اند . آنها نزد مسیح رفته اند و به همین دلیل در عین حال که از جدائی آنها ناراحتیم و اشک میریزیم چون میدانیم که نزد مسیح هستند خوشحال هستیم .

خاتمه

دوست گرامی ، اکنون باید نامه طولانی خود را خاتمه دهم . امیدوارم توانسته باشم جوابهای رضایت بخش به برخی از سوالات شما داده باشم . بی شک هنوز سوالات دیگری دارید که آنها را جواب نداده ام . مثلا ممکن است بخواهید بدانید که آیا کشفیات جدید علمی با ایمان مسیحی مغایرت دارد یا نه ؟ به هیچوجه مغایرت ندارد . خدا سرچشمه تمام حقایق است خواه این حقایق در کتاب مقدس باشند و یا در طبیعت . بین دانش واقعی و ایمان واقعی هیچگونه مغایرت و مخالفتی وجود ندارد . برخی از دانشمندان جدید ، از ایمانداران صمیمی مسیح بوده اند . دانشمندان ، شگفتی های این عالم پهناور را هر قدر بیشتر کشف کنند ما بهتر خواهیم توانست به عظمت حکمت و قدرت خدا که خالق و حافظ جمیع این چیزها است پی ببریم .

یا شاید شما ، مانند بسیاری از مردم ، از مشکلات هولناک جنگ و فقر و بیعدالتی در جهان سخت رنج ببرید و میپرسید چرا خدا اجازه میدهد که این شرارتها در جهان روی دهد . پاسخی که کتاب مقدس به ما میدهد این است که جمیع این شرارتها و بدی ها توسط بشر گناهکار ایجاد میشود نه بوسیله خدای عادل و مقدس . خدا حتی در حال حاضر مردم را به خاطر گناهانشان داوری و مجازات میکند . آخر الامر ، بطوریکه فوقا ملاحظه شد ، خدا هر شخصی را مطابق اعمالش داوری خواهد نمود . جهان تحت نظر خدا اداره میشود

و گرچه نمیتوانیم کاملاً بفهمیم که چرا اجازه میفرماید این همه شرارت در جهان وجود داشته باشد ولی میدانیم که او بالاخره شیطان را به جهنم خواهد افکند و ملکوت مقدس و جاودانی خود را برقرار خواهد فرمود .

دوست گرامی ، جدی ترین درخواستم از شما این است که کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کرده و دعا کنید که خدا شما را در فهمیدن تعالیم آن راهنمایی فرماید و شما ، با ایمان به عیسی مسیح نجات دهنده ، فرزند خدا بشوید . بعد از آن امیدوارم که در تمام مدت زندگی خود را در این جهان به خدا و مردم خدمت خواهید کرد و سپس همیشه با مسیح در خانه پدر سماوی خود ساکن خواهید بود .

دوست صمیمی شما .